

## میزگرد بسیج آینده و آینده بسیج

### شرکت کنندگان:

دکتر محمد تولایی، دکتر سید کمال طبائیان، دکتر رضا کلهر، نبی اله روحی، مهندس عقیل ملکی فر

### اشاره:

رهبر معظم انقلاب با توجه به شرایط حاکم بر جهان در شهریور ماه سال ۱۳۸۶ نکاتی را در خصوص توجه به آینده فرمودند و تأکید داشتند که «گرچه به تعبیری سپاه [و بسیج] در دوران دفاع مقدس و پس از آن عملکردهای خوبی داشتند و این عملکردهای خوب نقاط برجسته و درخشنده‌ای را در تاریخ خدمت سپاه به جامعه اسلامی مان به نمایش گذاشته، ولی نباید سرگرم این گذشته درخشان شد و از آینده غافل بود. اگر به فکر آینده نباشیم، آیندگان با حوادثی که با آنها مواجه خواهند شد، دچار دستپاچگی و تعجیل در عمل خواهند شد و ممکن است خسارتهای جبران ناپذیری دچار انقلاب و نظام شود». بر همین اساس ایشان مقرر فرمودند که «سپاه باید با نگاه به آینده نسبت به تحوّل و روز به روز نو شونده‌گی تمام تلاش خودش را بکند و از تحجّر در سازمان و روشهایش پرهیز کند و بتواند خودش را متناسب با نیاز روز تغییر دهد و سازگار کند و به روز کند». در آموزه‌های دینی هم داریم که «با فرزندان خودمان متناسب با زمان خودشان رفتار کنیم». طبیعی است که اگر سازمانی بخواهد جوان بماند و به شکلی که با ویژگی‌هایی که در چرخه عمر سازمانها مطرح هستند، پویایی و تحرک و پیشروی را داشته باشد،

لاجرم باید به مسئله آینده پژوهی و توجه و نگاه به آینده که از ویژگی‌های یک سازمان جوان است، عنایت بیشتری داشته باشد، در غیر این صورت، دچار پیری سازمانی خواهد شد و ممکن است خسارت‌های جبران ناپذیری را متحمل شود.

فصلنامه مطالعات بسیج با درک ضرورت موضوع و تأثیرات عمیقی که این موضع می‌تواند در توسعه و پایداری بسیج به عنوان مدافع و پاسدار انقلاب اسلامی داشته باشد، بر آن شده تا با طرح این موضوع در محافل علمی، بسیج آینده و آینده بسیج را از منظرهای مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد که بدینوسیله گزارش می‌گردد بسیج آینده و آینده بسیج ارائه می‌گردد.

**تولایی:** ابتدا بحث را از مفهوم آینده پژوهی یا آینده‌نگری شروع می‌کنیم و از جناب آقای دکتر طبائیان می‌خواهیم که تعریف خودشان را از مفهوم واژه آینده‌نگری و آینده پژوهی ارائه دهند.

**طبائیان:** آینده خیلی به گذشته ربط ندارد و هر چه سرعت تغییرات بیشتر می‌شود، آینده هم زودتر نو به نو می‌شود. مهم این است که چگونه بتوانیم برای مواجهه با آینده آماده بشویم و مهم تر از آن اینکه بتوانیم آینده را آن طور که میل ماست، متناسب با ارزشها و اعتقاداتمان بسازیم؛ به صورتی که متضمن سربلندی کشور ما باشد. جدای از مبانی نظری و اصول موضوعه، آینده پژوهی مشتمل بر فرایندها و تکنیکهایی است که کمک می‌کند در مورد آینده روشن تر صحبت کنیم و راجع به این موجود ناشناخته و همراه با عدم اطمینان، با اطمینان بیشتری صحبت کنیم. هیچ وقت راجع به آینده با اطمینان کامل صحبت نمی‌شود و مهم تر اینکه، همیشه «آینده‌هایی» مطرح هستند. هیچ وقت سر یک آینده واحد و قطعی صحبت نمی‌کنیم، بلکه بر سر آینده‌های مختلف و بدیهی که می‌تواند رخ دهد، صحبت می‌کنیم و خودمان را برای مواجهه با آن آماده می‌کنیم. تکنیکها و فرایندهایی وجود دارد که، ما را برای مواجهه با آینده و فرصتهایی که در آن نهفته است مهیا می‌کند. آینده، متضمن فرصتهایی است، چنان که متضمن تهدیدهایی هم می‌باشد. ما باید بتوانیم خود را برای مواجهه با این فرصتها و تهدیدها

آماده کنیم و در مواجهه با آینده، غافلگیر نشویم. باید بتوانیم بر اساس آمادگی موجود خود، آن طور که دلمان می‌خواهد و منافعمان در آن مستتر است، آینده را بسازیم. در مورد بسیج هم همین طور است. ما در مواجهه با بسیج هم باید بتوانیم آینده‌ای را که بسیج با آن مواجه است تا جایی که ممکن است روشن تر ترسیم کنیم و آن را در مقابل چشم سیاستگذاران قرار بدهیم تا بتوانند جوانب مختلف بسیج را آنطور که شایسته آینده و آنگونه که مدنظر مقام معظم رهبری است طراحی بکنند.

**تولایی:** جناب آقای دکتر کلهر، برداشت خودتان را از این مفهوم و ضرورت آینده پژوهی در بسیج بفرمایید.

**کلهر:** در حال حاضر بحثهای گسترده‌ای در خصوص موضوع آینده و آینده پژوهی در صحنه مباحث استراتژیک و در سطح بین‌المللی در جریان است و سازمانها، گروهها، واحدهای سیاسی مختلف بر این نظر هستند که به نحوی بتوانند آینده را پیش بینی کنند و بر اساس پیش بینی‌های خود در جهان سیاست تصمیم سازی کنند. آنچه در آینده ممکن است رخ دهد تقریباً از سه مقوله بیرون نیست؛ یا تحولاتی عادی و طبیعی است، یا تغییرات غیر طبیعی است، و یا ابتکارات و ابداعات است؛ یعنی آنچه که رخ می‌دهد تقریباً به حصر عقلی از این سه حالت خارج نیست. در واقع؛ تغییرات یا در سیر طبیعی خود رخ میدهند یا در مسیری غیر طبیعی یا اینکه نوع بشر دست به ابداعات و ابتکارات ویژه‌ای می‌زند که آن ابتکارات و ابداعات می‌توانند مسیر آینده را تغییر دهند. آینده پژوهی به معنای طراحی سناریوهایی محتمل الوقوعی است که می‌تواند این سه مقوله را پیش بینی و عرضه کند. البته ممکن است بعداً دوستان چیزهای دیگری به آن اضافه کنند و بحث را تکمیل کنند، ولی به طور کلی آینده پژوهی از این سه حالت بیرون نیست و در این مسیر گام بر می‌دارد که بتواند سناریوهایی را طراحی کند که این سناریوها تحولات طبیعی پیش رو، تأثیرات غیر طبیعی و احیاناً اگر بتواند، ابتکارات و ابداعاتی که موجب تغییرات می‌شود را پیش بینی کند و در مقابل چشمان سیاستگذاران

و تصمیم‌سازان قرار بدهد. اگر آینده پژوهی به تصمیم‌سازی در این زمینه معطوف نشود، خودش به تنهایی کار مؤثری نخواهد بود و مفید فایده ویژه‌ای نیست. در واقع؛ آینده‌پژوهی آنجایی می‌تواند مفید واقع شود که بتواند تصمیم‌سازی را تحت تأثیر خود قرار داده، عناصر و عوامل مقوم تصمیم‌سازی را تعیین کند و شاخصهایی را در اختیار بگذارد که بر اساس آن تصمیم‌ساز بتواند نسبت به آینده، تصمیم‌سازی جدی‌تر بکند. در بسیج هم احتمالاً می‌توانیم این سه مقوله را مورد بررسی قرار دهیم. بدین صورت که تغییرات سیر طبیعی بسیج و تحولات پیش روی آن را مورد بررسی قرار بدهیم و احياناً ابداعاتی و ابتکاراتی که می‌توانیم یا می‌توانند در مسیر، تغییراتی را در آینده به وجود بیاورند، پیش بینی کنیم. به نظر بنده اگر در این سه مقوله بتوانیم جلو برویم، احتمالاً بتوانیم نسبت به مسئله بسیج هم به نحوی وارد مقوله آینده پژوهی یا دست کم در حد «درآمدی بر آینده‌پژوهی» وارد شویم.

**تولایی:** جناب آقای روحی، نظر شما راجع به اینکه آینده پژوهی در بسیج چه اهدافی را می‌بایست یا می‌تواند دنبال کند، چیست؟

**روحی:** مقصود از آینده پژوهی، نگاه به آینده، نه آینده نزدیک، و پیش بینی رویدادها و روندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فن آوری است که بر آینده سازمان مؤثر هستند. این تأثیر هم می‌تواند فرصت‌هایی را برای ما در بر داشته باشد و هم زیانهایی را برای سازمان در پی داشته باشد. در واقع؛ آینده پژوهی با نگاه به آینده، سازمان را از غافلگیری استراتژیک نجات می‌دهد. ممکن است پیش بینی تحولات به خودی خود برای ما مفید نباشد، ولی پیامدهایی که این تحولات و رویدادها می‌توانند در سازمان داشته باشند، مزایایی را می‌تواند فراهم کند که در قالب فرصتها قابل بهره‌برداری بوده یا ممکن است زیانهایی را در قالب تهدیداتی برای سازمان به وجود بیاورد که نیازمند پیش‌بینی و پیشگیری می‌باشد. هدف از آینده پژوهی رسیدن به سناریوهایی است که این سناریوها سازمان را برای ورود به آینده آماده می‌کند. اهدافی که بسیج می‌تواند

در موضوع آینده پژوهی تعقیب کند ناظر بر این موضوع است که بتواند با پیش بینی رویدادها و روندهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی نظامی، پیامدهای آنها را بر جامعه و سازمان احصا کند و برای مقابله با آن پیامدها، جهت کسب آمادگیهای لازم اقدامات مقابله‌ای مناسب را تدوین نماید. سازمان بسیج بدینوسیله می‌تواند از فرصتهای پیش‌رو استفاده کرده از غافلگیری استراتژیک در آینده پیشگیری نماید و همچنان که عدم غافلگیری از اصول و شرایط مهم برای هر موفقیت به شمار می‌آید، درگیری در صحنه و عرصه‌ای که از قبل برای آن آمادگی وجود ندارد نیز از شرایطی است که می‌تواند شکست و عدم موفقیت را تداعی کند. اینها چند فراز از اهدافی است که بسیج می‌تواند در مقوله آینده پژوهی به آنها توجه داشته باشد.

**تولایی:** مجموع نظراتی را که دوستان در رابطه با تعریف آینده پژوهی ارائه فرمودند می‌توان چنین خلاصه کرد که: «آینده پژوهی، تکنیک و فرایندی است که می‌تواند رویدادها و روندها، تحولات، تغییرات و ابداعات پیش‌رو را برای جلوگیری از غافلگیری به روی سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان بنمایاند، پدیده‌هایی را که در آینده اتفاق می‌افتد و فرصتها و تهدیدهای نهفته در آنها را شناسایی و از فرصتها استفاده و با تهدیدها مقابله کنند.» حال به نظر شما فرایند متغیرهایی که احساس می‌کنید ممکن است در آینده بسیج تأثیر گذار باشد و ظرف ۲۰ سال آینده پیش‌روی بسیج باشد و تحولات و تغییراتی را در آینده آن ایجاد کند چه صورتهایی را می‌تواند به خودش بگیرد و شامل چه مواردی می‌تواند باشد.

**طبائیان:** بسیج، به لحاظ تعریفی که از آن وجود دارد با مباحث جمعیت‌شناختی در کشور مرتبط است. در همین ساختار، با بحث جنسیت هم سر و کار دارد؛ یعنی هر چه مشارکت زنان در جامعه بیشتر شود، چه در دانشگاهها و چه در جاهای دیگر، بحث حضور خانمها در بسیج هم پررنگ‌تر خواهد شد یا حداقل انتظار داریم که این اتفاق بیفتد. در واقع؛ یکی از جاهایی که در جامعه بروز خواهد کرد، بسیج خواهد بود.

اجازه بدهید ابتدا یک سری روندهای جهانی را مطرح کنیم و ببینیم اینها چه تأثیراتی می‌توانند در بسیج داشته باشند. اگر از جنگها شروع کنیم و فرض کنیم که جنگها به سمت جنگ تأثیر محور پیش می‌روند، نخست باید بگوییم که جنگ تأثیر محور چیست و چه اثرهایی روی بسیج دارد و در این سیستم مختصات، مؤلفه‌های جنگ تأثیر محور روی بسیج کدام است.

یک روند دیگر، مبتنی بودن جنگها بر فن آوری‌هاست بهر حال جنگهای آینده بیش از گذشته مبتنی بر فن آوری خواهند بود. لذا باید دید این روند در بسیج چه معنایی پیدا می‌کند. موضوع دیگری که وجود دارد، ولی به هر دلیلی خیلی روی آن بحث نمی‌شود، حرفه‌ای شدن ارتشها و حرفه‌ای شدن جنگهاست که اتفاقاً بسیج می‌تواند یک پاسخ برای آن باشد؛ یعنی ما در بسیج می‌توانیم جنگجوی حرفه‌ای داشته باشیم. از دیگر روندهای جهانی، یکی بحث دانشی شدن است. معمولاً در سطح جامعه، بحث اقتصاد دانش بنیانی را مطرح می‌کنند. در فضای دفاعی بحث دفاع دانش بنیان را مطرح می‌کنند. حالا باید ببینیم دفاع دانش بنیان، در بسیج چه معنایی خواهد داشت؛ یعنی اگر کلاً داریم به سمت دانش بنیان شدن پیش می‌رویم، باید بدانیم تعریف بسیج دانش بنیان چیست؟ یکی دیگر از روندها، که خیلی معروف است و البته باید خیلی در مورد آن صحبت کنیم، جهانی شدن و جهانی کردن است. البته تعاریف مختلف و نظریات گوناگونی راجع به این روند وجود دارد، ولی مهم این است که چه تأثیری می‌تواند روی بسیج داشته باشد.

**ملکی فر:** در پاسخ به این سؤال که «متغیرهای تأثیرگذار بر آینده بسیج کدامند؟»، ذهن من متوجه طیفی از متغیرها می‌شود که می‌توان آنها را یا حداقل مهم‌ترین آنها را در سر واژه STEEP خلاصه کرد؛ یعنی متغیرهای اجتماعی (S)، متغیرهای فن آورانه (T)، متغیرهای اقتصادی (E)، متغیرهای محیطی (E) و متغیرهای سیاسی (P). البته در خصوص بسیج می‌توان متغیرهای مهم دیگری را مانند متغیرهای نظامی (M) و حتی متغیرهای منطقه‌ای (R) نیز در نظر گرفت. البته هدف شما از مطالعه این متغیرها نیز مهم است. به عنوان مثال، اگر قصد شما صرفاً دستیابی به یک بینش درباره آینده باشد که مانع

غافل‌گیری استراتژیکی و تاکتیکی شود، ممکن است متغیرهای گسترده تری را در نظر بگیرید و علاوه بر مواردی که قبلاً اشاره کردم، متغیرهایی مثل جمعیت، مدیریت و فرماندهی، کم و کیف آموزشی در آینده را نیز در نظر گرفته و مطالعه کنید. اما اگر هدف شما از مطالعه این متغیرها، تدوین یک چشم‌انداز الهام‌بخش و بزرگ برای آینده بسیج و به تبع آن یک استراتژی جامع بیست ساله و سپس تاکتیکهای مرتبط باشد، همان مدل STEEP به اضافه متغیرهای نظامی و منطقه‌ای می‌تواند کافی باشد. این متغیرها در قالب «روندها»، بررسی و مطالعه می‌شوند مانند: روندهای اجتماعی، روندهای فن‌آورانه و روندهای اقتصادی. روندها الگوی تغییر در هر حوزه هستند و نقش مؤثری در شکل بخشیدن به آینده بازی می‌کنند.

می‌خواهم به این نکته کلیدی اشاره کنم که آینده هر موجودیت اجتماعی (از یک ملت گرفته تا نهادی مانند بسیج) بر اثر تعامل دو دسته از نیروها ساخته می‌شود: نیروهای بیرونی که همان «روندها» هستند و نیروهای درونی که «ارزشها» نامیده می‌شوند. روندها، نیروهای خارج از کنترل ما هستند و به عبارتی؛ نقش عوامل جبری را بازی می‌کنند. اما ارزشها مهم‌ترین اصول، باورها و انتظارات ما را تعیین می‌کنند و بر اختیار ما در ساخت آینده دلالت دارند. وقتی از امام صادق (ع) نظر ایشان را درباره جبر و اختیار می‌پرسند، پاسخ ایشان «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» است؛ یعنی نه جبر مطلق و نه اختیار مطلق، بلکه چیزی در میانه آنهاست. اگر روندهای جهانی همسو با منافع و مصالح باشند که جای نگرانی نیست، اما در مواردی که روندها با منافع و مصالح فردای ما در تعارض هستند، باید ارزش‌های ما به اندازه کافی قوی و پرمایه باشند تا بتوانیم ضد روندها پیش برویم. پس این سؤال که متغیرهای تأثیرگذار بر بسیج کدامند، می‌تواند به این سؤال تبدیل شود که «روندهای تأثیرگذار بر آینده بسیج کدامند». اثر روندها در شکل بخشیدن به آینده چنان قدرتمند به نظر می‌رسد که تعدادی از سازمانهای نظامی دنیا، آنها را «پیشرانهای استراتژیک» می‌نامند و استراتژی‌های خود را با این پیشرانها آغاز می‌کنند. هدفهای استراتژیک نیز اصولاً با نگاه به این پیشرانها تعیین می‌شوند.

**کلهر:** چارچوب و فعالیت بسیج طبق فرمایش آقا و تحولات اخیری که آقا انتظار دارند صورت بگیرد خیلی فراتر از مقوله نظامی است. باید بحث را از شاخه تهدید و فرصت خارج کنیم. تهدید و فرصت نگاه بوزانی\* به بحثهای امنیتی است و نظرش به بقاست. در حالی که ما از آن مراحل یک مقداری گذشته‌ایم و وارد سطح دیگری شده‌ایم و مطالبات دیگری از بسیج داریم. الان آقا مطالبات دیگری را در سطح بسیج مطرح می‌کنند. حتی دورنما و چشم اندازی را هم که مطرح می‌کنند دیگر ۲۰ میلیونی نیست؛ بلکه دهها میلیونی است. بسیج ۲۰ میلیونی بسیج بقا بود، اما بسیج دهها میلیونی بسیج بقا نیست، بسیج تهدید و فرصت نیست، بسیج مکتبی است؛ یعنی کشور را به سمت بعد دیگری از نگاه و روند پیش می‌برد باید هرچه زودتر به این نتیجه برسیم که آنچه مطالبه ذهنی ایشان بوده و می‌خواسته مطرح کند آن چه چیزی بوده است. نگاهمان باید به آنجا باشد. در نتیجه آنچه بنده برای پاسخ به سؤالات شما تهیه کرده‌ام، کمتر جنگ محور است. البته نمی‌خواهم بگویم مثلاً در بحث نبرد آینده وارد نشویم. مطالبی را که آقای دکتر طبائیان فرمودند باید حتماً بحث کنیم و بدانیم نبرد آینده چیست؟ سناریوهایش چگونه خواهد بود؟ نبرد بدون درگیری کجاست؟ نبرد تأثیر محور چیست؟ و بحثهای دیگری که باید صورت بگیرد. ولی نبرد با تعریفی که آقا از بسیج ارائه می‌دهند یکی از کارکردهای بسیج خواهد بود، آن هم در هنگام بروز بحران. بسیج فراتر از این تهدیدها و فرصتها، مورد نظر آقا قرار دارد و باید رویش بحث کرد. از این جهت من فکر می‌کنم که ما سه حوزه داریم؛ یکی مطالبات و مستلزمات است. این مطالبات چه مطالبات مردمی باشد، چه مطالبات نظام و چه مطالبات سطح جهانی، استلزاماتی دارد که بسیج باید یک سری نسخه برای این استلزامات به وجود آورد. حضور بسیج، وجود بسیج، ماهیت بسیج، استلزامات خاص خودشان را دارند که باید مورد بحث قرار بگیرند. حوزه بعدی تحولات است. این تحولات، تحولات درونی و تحولات جهانی است. تأثیرات این تحولات را هم روی بسیج به عنوان متغیر مهم می‌توان مورد بحث و بررسی

\*. باری بوزان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان انگلیسی در حوزه امنیت ملی است.



قرار داد. حوزه سوم، تهدید و فرصت است که می‌توانند به عنوان متغیرهای تأثیر گذار دسته بندی و مقوله بندی بشوند و در مورد بسیج راجع به آنها صحبت کنیم. اما من بیشتر نظرم این است که بسیج را فقط نیرویی برای مقابله با تهدید ندانیم؛ بلکه به این سمت برویم که بسیج به عنوان یک مجموعه و یک سازمان و یک ساختار اجتماعی مکتبی چگونه می‌تواند در گسترش انقلاب اسلامی تأثیر گذار باشد. بنده احساس می‌کنم ما از مرحله تثبیت و بقا گذشته‌ایم و باید به فکر سطح بالاتری از مقاطع باشیم من خواهش این است که برویم در این سطح و متغیرهای تأثیر گذار در آینده بسیج را آینده پژوهی کنیم. همان طور که فرمودید باید متغیرهای ۲۰ سال آینده را ببینیم در چه سطحی مطلوب نظر حضرت آقا بوده است و بعد بحث کنیم ببینیم در چه حدی می‌توانیم وارد بشویم. حتماً آقایان دقیقاً به آن خواهند پرداخت و اساتید محترم متوجه موضوع هستند. فقط یک طرح کاری بود به اینکه مسیر بحث را حفظ کنیم و ببریم به آن سمتی که می‌خواهد وارد بحث بشویم. پس من مطالبات و مستلزمات را از متغیرهای جدی می‌بینم، تحولات درونی و تحولات جهانی را دسته دوم متغیرها می‌دانم که باید مقوله بندی بشوند، تهدیدها و فرصتها را هم نادیده نمی‌گیریم، ولی به عنوان دسته سوم در نظر می‌گیریم؛ چرا که احساس می‌کنم این متغیرها می‌توانند در آینده بسیج تأثیر گذار باشند. ان شاء الله بتوانیم آنرا در یک بحث مفصل تر و مبسوط تری چگونگی تأثیر پذیری اینها را مورد بررسی قرار دهیم.

در ادامه سؤالتان هم یک دوره ۲۰ ساله را در نظر گرفتید که احیاناً با چشم انداز هم تقارن‌هایی دارد؛ یعنی چگونه می‌توانیم در ۲۰ سال آینده، وضعیت بسیج را در چشم‌انداز کشور مورد بررسی قرار بدهیم. من احساسم این است که عناصر، عوامل و شرایط (این سه تا موضوع) حضور و ادامه بسیج را در سند چشم‌انداز باید به صورت جدی بحث کنیم. در خصوص اینکه چه عواملی بر بقای بسیج، چه عواملی بر گسترش بسیج و چه عواملی بر توسعه تفکری بسیج در سند چشم‌انداز دیده شده است، هنوز من ندیده‌ام جایی در مورد این موضوعات یک بحث جدی بشود. باید ببینیم در سند ۲۰ سال آینده، انتظار ما از بسیج چیست. در واقع؛ سند چشم‌انداز مطالبات خودش را از بسیج،

مقوله‌بندی و فصل‌بندی نکرده است. که ما باید انجام دهیم، احساس من این است که عوامل درون صحنه‌ای و برون صحنه‌ای باید به عنوان عوامل تأثیرگذار بر آینده بسیج در آن سه محور اساسی که خدمتتان عرض کردم، مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

**تولایی:** شما اشاره داشتید به اینکه دوران تثبیت و بقا، گذشته و به تعبیری بسیج برای مکتب مطرح خواهد شد؛ یعنی اینکه ما باید ببینیم در بسیج برای مکتبی کردن جامعه و گسترش انقلاب اسلامی چه راهی و چه برنامه‌ای را باید داشته باشیم.

آیا بحث جنابعالی ناظر به مراحل است که مقام معظم رهبری چند سال پیش برای بیان فرایند تحقق اهداف انقلاب اسلامی فرمودند؟

**کلهر:** حضرت آقا از آن سخنرانی به بعد، بسیج را برای ما با یک ترسیم جدیدی ارائه می‌کنند. منتهی خُرد- خُرد به ما می‌دهند؛ چون ایشان (به تعبیر من) احساس می‌کنند ما ظرفیت هضم یکجای آن را نداریم؛ من احساس می‌کنم بعد از آن سخنرانی ایشان آرام آرام دارند بسیج را از یک جهاتی هم تغییر می‌دهند و هم سطح آن را ارتقا می‌دهند. به نظر بنده ایشان هم دیگر این نگاه را ندارند که بسیج، فقط در خیابان پشت صندوق ماشینها را چک کند. آقا خیلی فراتر از این را دارد می‌بینید. منتها ما چون عادت داریم به این چیزها، ایشان می‌خواهد ما را با خودش بکشد بالا. خیلی تدریجی در این قضیه عمل می‌کنند. در بحث بسیج دهها میلیونی، ایشان چند نکته را اضافه کردند که در قسمتهای بعد در مورد آن سخن خواهیم گفت.

**تولایی:** در واقع؛ شما مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار در آینده بسیج را تحولاتی می‌دانید که در فرایند تحقق هدفهای انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و در تعامل با بحث تحولات جهانی در آینده صورت خواهد گرفت.

**روحی:** تحولات فرهنگی و اجتماعی یکی از متغیرهای بسیار مهم و تأثیرگذار بر آینده بسیج است. با توجه به روندهای موجود به نظر می‌رسد که توسعه ارزشهای انقلاب

با چالش‌های جدی در عرصه تحولات فرهنگی و فکری مواجه خواهد بود. از این رو ما نیازمند شناخت دقیق این تحولات در عرصه فکری، فرهنگی و اجتماعی هستیم. با توجه به تغییرات پیش‌بینی می‌شود که عرصه رویارویی ما بیشتر در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی خواهد بود. محیطی در صحنه منطقه و جهان و بوجود آمده که دشمن در این عرصه برنامه‌ریزی مفصلی صورت داده که به عنوان یکی از تحولات مهم و اصلی نظام و بسیج خواهد بود.

**طبائیان:** به نظر بنده بسیج، به هر حال یک سازمان دفاعی است و در دل سپاه قرار دارد. توقعاتی هم که حضرت آقا مطرح می‌فرمایند و جنابعالی هم مطرح کردید، این است که در مواجهه با چالش‌های فرهنگی اجتماعی توقع داریم بسیج یک کاری نکند. حالا می‌خواستم از شما این سؤال را بکنم که آیا شما چنین توقعی را از بسیج دارید؟ و اینکه بسیج را در عرصه‌های فرهنگی و در رویارویی‌های فرهنگی - اجتماعی، فعال کنیم.

**تولایی:** برابر اصل ۱۵۵ قانون اساسی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مسئولیت نگهداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن را دارد. این نگهداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن متناسب با شرایطی است که به دو شکل ظهور و بروز می‌کند: یکی تهدیدهایی که علیه انقلاب اسلامی وجود دارد. که این تهدیدها در هر زمینه‌ای که باشد سپاه پاسداران مسئولیت مقابله با آن را دارد؛ چه تهدیدات نظامی یا سخت باشد یا امنیتی و نیمه سخت باشد یا فرهنگی و اجتماعی باشد که جنبه نرم دارد. شکل دیگر مسئولیت نگهداری از انقلاب اسلامی، معطوف به تعمیق انقلاب اسلامی است؛ یعنی عمق بخشی انقلاب اسلامی. این عمق بخشی البته فقط وظیفه سپاه نیست؛ سایر نهادهای حکومت هم مسئولیت دارند، دولت مسئولیت دارد، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی مسئولیت دارند، سپاه هم در کنار دیگران به این عمق بخشی کمک می‌کند. بنابراین سپاه برابر اصل ۱۵۵ قانون اساسی و مأموریت‌هایی که برایش تدوین شده، صرفاً نظامی نیست. بر همین اساس مسئولیت، ساماندهی، سازماندهی و اداره بسیج به سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی واگذار شده است. بسیج هم به همین دلیل یک نیروی رزمی صرف نیست؛ بسیج به معنای حضور مردم در خلأهایی است که ممکن است در دستگاهها و جاهای مختلف به وجود بیاید و حضور مردم را در آن عرصه اجتناب‌ناپذیر کند. به تعبیر دیگر این برمی‌گردد به ماهیت جمهوری اسلامی که یک حکومت مردم سالار است و عمق استراتژیک خود را مردم قرار داده است. بر همین اساس، عمق بخشی در بین مردم، حضور بین مردم، یا بسیج کردن مردم برای حضور در صحنه‌های مورد نیاز، مأموریتی است که به بسیج واگذار شده است. لذا صرفاً نگاه دفاعی امنیتی کردن به بسیج شاید درست نباشد. آنچه حضرت امام (ره) هم از آن تحت عنوان فرمول دفاع همه جانبه یاد کرده اند؛ یعنی بعد از جنگ، واژه‌ای را که حضرت امام (ره) به کار بردند فرمول دفاع همه جانبه بود که ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، فن آوری و هم دفاعی و امنیتی را در بر می‌گیرد. بنابراین، اگر محیط آینده را می‌خواهیم برای بسیج تحلیل بکنیم باید با این نگاه باشد که بسیج، بسیج همه جانبه است؛ متناسب با شرایط و مقتضیات سازمانی خودش که یک سازمان مکتبی، انقلابی و مردمی، و کارکردهایش، کارکردهای فراگیر، متنوع و گسترده است. با این ویژگی‌ها باید آینده بسیج را تحلیل کنیم. حالا با همین نگاه، جنابعالی اگر نقطه نظر دیگری راجع به متغیرها دارید بفرمایید؛ چون صرفاً به بعد دفاعی اشاره داشتید. اگر ابعاد دیگری را هم برای تکمیل بحثان می‌خواهید داشته باشید، بفرمایید.

**طبائیان:** یک شیوه برای دسته بندی و مطالعه روندهای تأثیرگذار روی موضوعات مورد علاقه، STEEP(v)M است؛ یعنی روندهای اجتماعی، فن آوری، اقتصادی، زیست‌محیطی و سیاسی که جنابعالی اشاره فرمودید و بعد هم ارزشها. البته ما چون نظامی هستیم این M را هم به عنوان بعد نظامی موضوع به آن اضافه کردیم. اگر از نقل قولی که جنابعالی از حضرت امام (ره) فرمودید شروع کنیم (بحث فرمول دفاع همه جانبه)، این را باید مشخص کرد که اگر بسیج، فرمول دفاع همه جانبه است، آن وقت متغیرهایی که در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، فن آوری شکل

می‌گیرند، می‌توانند به این طریق به عنوان بعد بیرونی یا بعد درونی بر بسیج تأثیر بگذارد و وقتی ما می‌خواهیم قدرتمان را به نمایش بگذاریم و آینده را با تلاش خودمان بسازیم، معنی‌اش این است که آن وقت به عنوان یک عامل درونی، بسیج هم باید بتواند در این عرصه‌ها فعالیت خودش را داشته باشد. در این وضعیت، باید دنبال چگونگی‌اش باشیم. نکته دیگر اینکه، بعد سیاسی در کارکردهای بسیج به صورت روشن تعریف نشده است. البته در ابعاد سیاسی-فرهنگی تا حدی دارد شکل می‌گیرد و الان روشن تر است. در بعد علمی هم دارد شکل می‌گیرد. خوشبختانه بُعد عملی-فن آوران‌اش روشن تر است.

**تولایی:** جناب آقای مهندس ملکی فر شما تحلیل‌تان راجع به تحولات و تغییرات و به تعبیری نبردهایی که ما در آینده داریم چیست؟

**ملکی فر:** ضمن اینکه با نگاه آقای دکتر کلهر خیلی موافقم این نکته را به خصوص درک می‌کنم که بسیج باید با نگاه عموماً فرصت محور به آینده نگاه کند تا جایی که وظیفه اصلی‌اش بشود خلق فرصت برای انقلاب، نظام و کشور و اجازه می‌خواهم البته یک تحلیل کلی از فرایند تغییرات جهانی داشته باشیم و بعداً به روندها بپردازم.

ما در مقطعی از تاریخ به سر می‌بریم که عصر صنعت در حال سپری شدن و عصر اطلاعات و دانایی در حال آغاز شدن است. در عصر صنعت با نسخه یا الگویی از جامعه روبه رو بودیم که آن را «جامعه تولید بنیان» (Product-Based Society) می‌نامند؛ جامعه‌ای که حول تولید یک مجموعه از کالاها و خدمات شکل گرفته است. اما در عصر اطلاعات و دانایی این نسخه یا الگو تغییر می‌کند و نسخه جدیدی از جامعه با عنوان «جامعه دانش بنیان» (Knowledge-Based Society) شکل می‌گیرد که تفاوت‌های ماهوی با جامعه قبلی دارد. این جامعه، همان طور که از عنوانش بر می‌آید، حول تولید دانش پدید می‌آید.

جامعه دانش بنیان (=جامعه دانایی محور) دو ویژگی اصلی دارد: اول اینکه، بقای آن به تولید دانش، تحقیق و پژوهش بستگی دارد و دوم اینکه، شکوفایی‌اش با تبدیل این

دانش به نوآوری تضمین می‌شود. در جامعه تولید بنیان عصر صنعت، آنچه از شما خواسته می‌شود تولید و عرضه یک مجموعه از کالاها یا خدمات است که در چارچوب مأموریت سازمانی می‌گنجند. آن جا کسی از شما نمی‌پرسد که دانش تولید این کالا یا خدمات را از چه راهی تحصیل کرده‌اید؛ خارجی است یا داخلی. اما در جامعه دانش بنیان، قضیه متفاوت می‌شود. در این جامعه به شیوه تحصیل دانش نیز حساسیت وجود دارد و شما باید بتوانید بخش قابل توجهی از دانش مورد نیاز برای ایفای مأموریت و وظایف خود را از طریق تحقیق و پژوهش به دست آورید. جامعه دانش بنیان از بخشها یا نهادها و سازمانهایی تشکیل می‌شود که مجموعه آنها اصولاً دانش بنیان هستند. عرض من این است که جامعه دانش بنیان با دفاع دانش بنیان، اقتصاد دانش بنیان، فرهنگ دانش بنیان، دانش بنیان در سطح بخشها و با ارتش دانش بنیان، سپاه دانش بنیان و بسیج دانش بنیان در سطح نهادی و سازمانی متناظر است. از آن جا که بنابر چشم انداز بیست ساله کشور، ایران اسلامی در افر ۱۴۰۴ باید به یک جامعه دانش بنیان تراز اول تبدیل شود، پس چشم انداز کلی بخش دفاع ما نیز روشن می‌شود: «دستیابی به دفاع دانش بنیان» و به همین ترتیب چشم انداز کلی بسیج نیز آشکار می‌شود: «بسیج دانش بنیان» با همان دو خصیصه‌ای که برای جامعه دانش بنیان برشمردم. بسیج دست کم پنج ذی نفع کلیدی دارد: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، نیروهای مسلح، جامعه خودی و جهان اسلام. مطالبات و انتظارات کلیدی این ذی نفعان را در اصطلاح می‌توان ارزشهای بنیادین بسیج نامید. اما روندها؛ برای سازمانی مثل بسیج، روندهای سیاسی - امنیتی اهمیت فراوانی دارند. من به جای پرداختن به این روندها در این زمینه حساس به مجموعه‌ای از تغییرات ساختار شکن اشاره می‌کنم که یکی از آنها تغییر در مفهوم امنیت است. پیش ترها تعبیر ما از امنیت (چه داخلی و چه خارجی) جنبه سخت داشت و آن «امنیت به مثابه خلق فرصت» است. در جهان پرمخاطره کنونی ما حق نداریم تعبیر سنتی و رسمی امنیت - همان تعریف سخت - را نادیده بگیریم و دست از توسعه تسلیحات و تجهیزات پیشرفته برداریم، اما حداقل نهادی مثل بسیج باید تعریف نرم امنیت را جدی بگیرد و آن را در چشم انداز و استراتژی‌های بلند مدت خود بگنجانند. حالا اینکه فرصت چیست؟ هر کدام

از ذی نفعان بسیج به چه فرصتهایی نیاز دارند و الزامات خلق این فرصتها چیست؟ موضوعی است که بحث خاص خود را می طلبد.

در قلمرو اجتماعی نیز با تغییرات مهمی از این سنخ روبه رو هستیم که تأثیرات فراوانی بر آینده بسیج که یک نهاد دفاعی هم است دارند. این متغیرها به اندازه‌ای اهمیت دارند که به نظر بعضی از آینده پژوهان، مانع ظهور جنگهای بزرگ و جدی در آینده خواهند شد. یکی از آنها کاهش چشمگیر تعداد فرزندان در خانواده‌هاست. پدران و مادرانی که همه زندگیشان در تربیت یک یا دو فرزند خلاصه می‌شود، به سلامت فرزندان خود اهمیت بیشتری می‌دهند و همین می‌تواند مانعی بازدارنده برای دولتها باشد که یا جنگ را شروع نکنند یا آن را خیلی زود خاتمه دهند. نهادهای حقوق بشر هم نسبت به حفظ جان سربازان حساسیتهایی نشان می‌دهند که هم اکنون شاهد آن هستیم. تغییر بعدی نیاز والدین به فرزندان در ایام پیری و کهنسالی است. حتی در جامعه‌ای مثل آمریکا که نهاد خانواده ظاهراً فروپاشیده است اخیراً پدران و مادران ترجیح می‌دهند به جای اینکه دوران پیری را در خانه‌های سالمندان بگذرانند، نزد فرزندان خود باشند. این تغییرات اجتماعی، پیامهای پرفرصتی برای بسیج دارد، از این جمله که بسیج به عنوان یک نهاد مکتبی رثوف در آینده بتواند با سازماندهی جوانان داوطلب، بهترین خدمات را به پیرمردان و پیرزنان بدون فرزند در آینده ارائه دهد.

یک تغییر مهم دیگر، همپوشانی مسائل مجرمانه و مسائل امنیتی در آینده است که هم اکنون هم طلعه‌های آن را می‌بینیم. در دنیای آینده، تروریسم و خرابکاری‌های ضدامنیتی با اقدامات مجرمانه مخلوط خواهند شد و همین موضوع، تفکیک وظیفه بین نهادهایی چون: نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و نیروهای مسلح را دشوار خواهد کرد. تغییر دیگری که از جهت سیاسی - امنیتی اهمیت فراوان دارد، ظهور دنیای مجازی است. در دنیای مجازی، تشکیل گروهها و شبکه‌های انحرافی، غیر قانونی و ضداجتماعی، بسیار آسان است و به سرعت از محدوده مرزهای فیزیکی عبور می‌کند. فن آوری نیز از حوزه‌های مهمی است که تغییرات پرشتاب آن می‌تواند فرصتها و مخاطرات چشمگیری برای بسیج ایجاد کند.

حوزه مهم دیگری که شاهد تغییرات بنیادین دیگری بوده و ارتباط مضاعفی با بسیج پیدا می‌کند، حوزه فرهنگ است. اول اینکه تعریف فرهنگ مانند تعریف امنیت عوض شده است. حالا فرهنگ را به عنوان «فرایند برنامه‌ریزی جمعی ذهن‌ها» تعریف می‌کنند، چیزی مشابه برنامه‌ریزی مشترک یک مجموعه بزرگ از رایانه‌ها در یک سازمان. به موازات آن گستره بزرگ صنایع فرهنگی نیز به منظور تأمین خوراک فرهنگی و دستکاری در فرهنگ دیگران شکل گرفته‌اند که بسیج آینده باید بتواند نسبت خود را با این صنایع روشن کند. در ضمن اگر سؤال شود که جهان آینده اساساً چگونه جهانی خواهد بود، من به عنوان یک طلبه آینده پژوهی می‌گویم جهان فرهنگی. کما اینکه جهان امروز را جهان اقتصادی و جهان دیروز (جهان نیمه دوم قرن بیستم) را جهان نظامی می‌بینیم. ما به سمت یک جهان فرهنگی می‌رویم و هر ملت و سازمانی که در این زمینه حرف و نظر برتری داشته باشد، برتر نیز خواهد بود. یک جهان فرهنگی، بسیج فرهنگی می‌خواهد و این اعتقاد من می‌تواند مهم‌ترین مأموریت یا مؤلفه مأموریت بسیج در افق ۱۴۰۴ باشد.

از بعد عقیدتی - فرهنگی دو اتفاق در دنیا می‌افتد؛ یک اتفاق اینکه بر خلاف بعضی‌ها که فکر می‌کنند، مردم دارند دین‌گریز و مکتب‌گریز می‌شوند، دنیا به سرعت در حال حرکت به سمت ارزشها و معنوی شدن است. این یک روند جهانی است. نکته دوم این است که تکنولوژی دارد مذهب را در جهان حاکم می‌کند. برای یافتن مذهب تکنولوژی، کتاب‌های موفقیت را بخوانید تا به شما بگویم مذهب تکنولوژی چگونه خدای خودش را دارد، چگونه ایمانش را دارد و چگونه ارزش خودش را دارد و این خطرناک‌ترین چیزی است که دارد همه ما را تهدید می‌کند و ما نسبت به آن بی تفاوت هستیم. مذهب تکنولوژی را با کتابهای خیلی شیک و زیبا دارند می‌آورند و همه می‌خوانند. حتی روی میز مدیران ما هم هست که می‌توانند به راحتی بخوانند.

به گمان آینده پژوهان از نظر عقیدتی مذهبی دو روند متناقض در دنیا پدیدار شده است. یکی از آنها گرایش جهانی مردم به دین و باورهای مذهبی است. این یک روند مثبت و سرشار از فرصتهای جهانی برای انقلاب، نظام و بسیج است که رابطه معناداری با



بحث بسیج فرهنگی پیدا می‌کند. حتی جالب است بدانیم که مدیریت به عنوان یک دانش و حرفه نیز به گونه‌ای از این روند دنباله روی کرده است. الآن صحبت از «مدیریت ارزشی» یا مدیریت بر پایه ارزشها مطرح است که به عنوان الگوی مدیریت در هزاره جدید شناخته می‌شود.

روند دوم که می‌تواند مخرب و بد عاقبت باشد، ظهور و توسعه «مذهب فن آوری» است. این مذهب که ابداع مدرنیته است، مثل هر مذهب دیگر، اصول و فروع و احکام و مناسک خود را دارد. عنایت این مذهب، دستیابی به حداکثر لذت در پرتو موفقیت‌هایی چون درآمد بیشتر، موقعیت شغلی بهتری و غیره است. مثبت اندیشی، دادن انرژی مثبت به خود و دیگران، مراقبت به شیوه یوگا و تمرکز نیز برخی از فروع دین و احکام آن به شمار می‌آیند. اما بهترین جایی که می‌توانیم روند تکوین و اشاعه این مذهب را ببینیم، انواع کتابهای موفقیت است که پشت و پشیمان‌ترین تمام کتابفروشی‌ها را پر کرده‌اند. پیام‌آوران این مذاهب نیز به مدد رسانه‌های گروهی غربی، افراد نام‌آوری شده‌اند. این روند شاید خطرناک‌ترین عامل خزنده‌ای باشد که هستی - فرهنگی عقیدتی تمامی ملت‌ها را به طور جدی تهدید می‌کند. آموزه‌های این مذهب در ظاهر به اندازه‌ای جذاب و منطقی به نظر می‌رسد که کمتر کسی با آن مخالفت می‌کند. با کمال تأسف باید عرض کنم که این مذهب راه خود را به تمامی زوایای فکری و فرهنگی جامعه ما باز کرده و به خصوص جایگاهی در میان نسل جوان و نواندیش پیدا کرده است و مافقط گسترش آن را به تماشا نشسته‌ایم. فیلم معروف «راز» که همین اواخر دو بار از شبکه ۴ سیما پخش شد، نهضت این مذهب را در زمینه موفقیت و دستیابی به خوشبختی توصیف و تعریف می‌کرد.

**کلمه:** در شرایط و مقتضیات آینده انقلاب اسلامی و بحث و کارکردهایی که شما از بسیج طلب می‌کنید، یک تقسیم‌بندی داریم که شرایط را یا شرایط و مقتضیات عادی و طبیعی می‌دانند، یا شرایط و مقتضیات غیر عادی و غیر طبیعی محسوب می‌کنند، یا شرایط و مقتضیات را شرایط بحرانی تقسیم‌بندی می‌کنند. در واقع؛ شرایط غیر عادی

حتماً بحرانی نیست؛ می‌تواند غیر عادی باشد ولی بحرانی نباشد. در شرایط و مقتضیات عادی و طبیعی، ما نقش بسیج را توسعه‌ای می‌دانیم و معتقد هستیم آنجایی که شرایط، شرایط عادی است، بسیج می‌تواند در صحنه‌های مختلف در سطح کشور نقش توسعه‌ای ایفا کند. نقش توسعه‌ای هم در سطوح مختلف، چه کمک به ارگانها و بحثهایی دیگری که به طور خاص صورت گرفته و چه بحثهایی که در سطح ابتکارات و ابداعات است، می‌تواند وارد سطوح ابداعات و ابتکارات شود. در سطح شرایط و مقتضیات غیرعادی، ما نقش بسیج را نقش ابزار مدیریتی می‌دانیم. یکی از ابزارهای مدیریتی برای رویارویی با شرایط و مقتضیات غیر عادی می‌تواند بسیج باشد. و در شرایط و مقتضیات بحرانی نیز ما نقش بسیج را نقش مقابله‌ای می‌دانیم. برای هر کدام از این قسمتها مثالهایی را تنظیم کرده‌ام که الان محل بحثش به طور مفصل نیست. در اردوهای فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی و صنعتی که در شرایط عادی برگزار می‌شود، قطعاً بسیج باید نقش توسعه‌ای داشته باشد. البته الان هم دارد، منتها ضریب این نقش هنوز تعریف شده نیست. حتی بعضی معتقد به فعالیت توسعه‌ای بسیج نیستند و معتقدند که بسیج را نباید از این توسعه نظامی خیلی خارج و وارد سطوح دیگر نمود یا حتی از آن طلب فعالیت توسعه‌ای کرد. متأسفانه این دیدگاه در درون نظامیان هم جایگاه خاصی دارد. این عده معتقدند ممکن است در زمانی که ما با شرایط غیر عادی روبه رو هستیم، انحرافات ویژه‌ای در بسیج ایجاد شود که دیگر نتوانیم سازمان را برگردانیم و به کار بگیریم. این یکی از موضوعاتی است که دوستان باید در مورد آن بحث کنند و نظر بدهند. در شرایط و مقتضیات غیرعادی که بحثهای بروز تهدیدها جدی هست و احتمالاً می‌تواند مثلاً حفظ نظام و امنیت ملی را با مشکلات اساسی روبه رو کند، ما می‌توانیم بسیج را به عنوان یکی از ابزارهای مدیریتی وارد صحنه کنیم و آن را به کار بگیریم. در چند کشور دنیا هم این اتفاق افتاده است. اگر روزی فرصت شد می‌توانیم آن را بررسی کنیم و بینیم مثلاً کره شمالی آیا بسیج داشته است و از آن استفاده کرده یا نه؟ بسیجش چه بسیجی بوده است و چگونه آن را تعریف کرده‌اند. ژاپنی‌ها بعد از جنگ، از بسیج چه نوع استفاده‌هایی کرده‌اند؟ به ویژه اینکه چه نوع استفاده توسعه‌ای از آن کرده‌اند؟ البته اسم بسیج روی آن نبوده و با عناوین دیگری از آن بهره‌برداری کرده‌اند. شرایط بحرانی شرایطی است که

هم ممکن است درون کشوری باشد و هم ممکن است برون کشوری باشد. در هر دو سطح احساس می‌کنیم که بسیج می‌تواند نقش مقابله‌ای و جدی داشته باشد. در اینکه شرایط و مقتضیات آینده انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی چه نقشهایی را می‌تواند تفسیر کند، در این سه بخش احیاناً بتوانیم این نقشها را مقوله بندی و دسته بندی کنیم و ببینیم چه تصویری می‌توانیم از آنها به دست بیاوریم. برای اینکه اشاره‌ای هم به این موضوع کرده باشیم همین بحثهایی را هم که مطرح شده است می‌توانیم در این وضعیت بیاوریم. اگر شما احساس کنید وضعیت فرهنگی جامعه شما در حالت غیرعادی است، نقش بسیج در سطح فرهنگی چگونه باید باشد و چه تعریفی از آن می‌توانیم داشته باشیم؟ کار کرده‌ایش چیست؟ روالش چیست؟ نقشش چیست؟ اگر احساس می‌کنید در یک سطحی وضعیت بحرانی است، مثلاً فرض کنید در سطح کشور یک مسئله فرهنگی به شدت بحرانی بروز می‌یابد و یک سطحی از مدیریت کشور وارد برخورد با آن می‌شود، آیا بسیج در این سطح می‌تواند نقش و کارکردهای جدی تری داشته باشد؟ آیا می‌تواند لبه مقاومت یا لبه مدیریت قرار بگیرد بدون اینکه، از خود مدیریت رسمی کشور هزینه‌ای بکنیم یا نه؟ تا به حال روی این نقش و کارکردها کار جدی نکرده‌ایم یا دست کم نتوانسته‌ایم این نیروها را در این سطح به کار بگیریم و برایشان نقش و کارکرد ویژه‌ای تعریف کنیم. اینها در سطح غیر عادی است، اما در بحثهای بحرانی هم می‌شود وارد بحث شد؛ آنچه برای امنیت ملی ما چه به صورت سلبی و چه به صورت ایجابی ممکن است بحران‌زا باشند چه چیزهایی هستند و نقش و کارکرد بسیج را چگونه می‌شود در مورد آنها تعریف کرد؟ نکته‌های متعدد و جالبی هم مطرح شد که هر کدام جای بحث ویژه خودش را دارد. اینکه چگونه می‌توانیم دانش بنیان باشیم یا احیاناً وارد عصر دانایی شویم و چگونه در عصر دانش و مدیریت دانش می‌توانیم بسیج‌مان را فعال کنیم و به کار بگیریم، همه اینها می‌تواند در عرصه‌های توسعه‌ای، مدیریتی و مقابله‌ای بحث و بررسی شود.

**تولایی:** استدعا دارم که دکتر کلهر پاسخ سؤال قبلی را هم که قرار شد بعد بیان

کنید، بفرمایید؛ فکر کنم جایش همین جا باشد. مقام معظم رهبری در تاریخ ۸۰/۹/۲۱ فرایند تحقق اهداف انقلاب اسلامی را طی ۵ مرحله بیان فرمودند که البته این فرایند هم

طولانی و هم دشوار است، ولی قابل دستیابی است. ایشان مرحله اول را ایجاد انقلاب اسلامی، مرحله دوم را ایجاد نظام اسلامی یا به تعبیری ایجاد هندسه عمومی جامعه، مرحله سوم را ایجاد دولت اسلامی یا تشکیل مشی و روش دولتمردان به گونه اسلامی و مرحله چهارم را ایجاد کشور اسلامی برشمرند این مرحله، مرحله تالو و تشعشع نظام است. مرحله پنجم نیز ایجاد دنیای اسلام است که به تعبیری؛ نظام جمهوری اسلامی باید برای مسلمانان عالم الگو و اسوه باشد. مرحله سوم و چهارم را در محدوده چشم انداز ۲۰ ساله می توان در نظر گرفت که ما الان در آن هستیم. شما در صحبت قبلی اشاره داشتید که ما الان بسیج و نقش آن را در آینده با نگاه به فرآیندی که مقام معظم رهبری برشمرند، باید تحلیل کنیم و دیگر از آن مرحله تثبیت و بقا گذاشته ایم. اگر در این زمینه نقطه نظری دارید بفرمائید.

**کلههر:** آنچه عرض کردم و به صورت جزئی وارد موضوع شدم، ناظر بر همین جا بود؛ ما از مرحله ایجاد انقلاب اسلامی و ایجاد نظام اسلامی گذشته و وارد ایجاد دولت و کشور اسلامی شده ایم. در سطح برون از کشور هم اگر نخواهیم اغراق کنیم، نمی توانیم به ضرس قاطع بگوییم که به تمامیت آنچه مطلوبمان بوده، دست یافته ایم. اما سؤال در اینجا این است که آیا بسیج در مرحله سوم و چهارم همان بسیج در مرحله اول و دوم است؟ بسیج مرحله اول و دوم، بسیج مرحله تثبیت بقا بوده و بسیج مرحله سوم و چهارم بسیج مرحله توسعه و گسترش است. من نمی خواهم ارتش ۲۰ میلیونی را الان کم محسوب کنم، ولی احیاناً ارتش ۲۰ میلیونی پاسخگوی مرحله های توسعه و گسترش در سطح نظام و کشور نخواهد بود. این است که بسیج دهها میلیونی طرح می شود. به عبارت دیگر؛ احساس بنده این است که در دیدگاه مقام معظم رهبری نوعی فرا ملی نگاه کردن به بسیج دارد مطرح می شود؛ یعنی بسیج باید حتی از سطح ملیت هم خارج شود این حرکت یک حرکت جدی است.

بسیج دهها میلیونی چگونه می تواند برای گسترش انقلاب اسلامی در سطح جهانی تعامل کند؟ برای این موضوع و سایر موضوعات مدلی طراحی کنیم و برای شرایط و

مقتضیات آینده این مدل را ببینیم. اگر در ۲۰ سال آینده بتوانیم موفقیت آمیز عمل کنیم و شرایط را به شرایط کشور اسلامی برسانیم، بسیج کشور اسلامی، بسیج تمام ملل خواهد بود. دیگر بسیج بخشی از ملتها نخواهد بود. به عبارت دیگر؛ بسیج، یک بسیج کاملاً مردمی است که در این سطح، هر عضو یک خانواده احساس می کند در سطح کشور متعلق به یک بخشی از بسیج آن کشور است. یک بخش آن می تواند بخش نظامی باشد؛ یک بخش، بخش صنعت و همین طور عرصه های دیگر. اگر این حالت به وجود بیاید، ما احساس می کنیم که توانسته ایم بسیج را از مرحله بقا و از مرحله حفظ، گذر دهیم و به مرحله توسعه منتقل کنیم. این است که من عرض می کنم در شرایط و مقتضیات عادی و طبیعی قرار داریم که آقا هم بارها فرمودند. درست است که دشمنان خیلی جدی داریم، اما شرایط کشورمان فعلاً شرایط غیر عادی نیست.

اگر بسیج در سطح توسعه ای باید دانش بنیان باشد بر اساس پژوهش محوری دانش بنیانش بکنیم و بعد دانش بنیانی را با تمام سطوح حفظ کنیم، نه فقط در عرصه دانایی، بلکه در عرصه های دیگر هم بحث بکنیم و ببینیم دانش بنیانی چه سطوح دیگری دارد. دنیای امروز دارد از مرحله دانایی هم می گذرد و وارد مرحله دیگری می شود. لذا، دقیقاً نظر من ناظر بر همین مطلب بود که عرض کردم. تقریباً از سال ۷۷ به بعد در مطالبی که مقام معظم رهبری در خصوص بسیج فرمایند، یک مسیر توسعه ای مشاهده می شود. ما نتوانستیم بسیج را بسیجی کنیم! ما هنوز بسیج را برای جنگ داریم طراحی می کنیم. ما در فکر رویارویی با یک کشور پیرامونی هستیم و دائم بعد نظامی بسیج را تقویت می کنیم و ابعاد دیگرش رسماً از مدیریت ما خارج شده است. لذا مقام معظم رهبری دارند این سطح را ارتقا می دهند، که ما ببینیم وقتی کشور از بقا و تثبیت گذشت و وارد گسترش و توسعه شد، بسیج باید چگونه شود. سعی بنده هم این است که با توجه شرایط و مقتضیات ۲۰ سال آینده، دغدغه ام را ببرم در دغدغه مسیر ایشان تا بتوانیم مدلی را طراحی کنیم که کارمند اداره، خانم خانه دار دانش آموزان مدرسه و دیگران، بدون اینکه احساس تحکم کنند، خودشان را بسیجی بدانند. هر وقت بتوانیم طراحی کنیم شاید توانسته باشیم بخشی از آمال و نیات رهبری را هم محقق کرده باشیم.

**تولایی:** جناب آقای روحی، جناب عالی با توجه به مقتضیات آینده و شرایطی که در پیش رو داریم و نگاهی که به انقلاب اسلامی داریم، نقطه نظرات خود را در خصوص نقشها و کارکردهایی که بسیج می تواند در این شرایط داشته باشد، بفرمایید.

**روحی:** با توجه به مقتضیات آینده و شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در پیش رو دارد، بسیج می تواند با بهره گیری از نیروهای مردمی و ظرفیتها و قابلیت موجود خود، نقش و کارکردهای مختلفی را در عرصه های مختلف بر عهده گیرد. بسیج می تواند بر حسب نیازهای انقلاب و کشور در عرصه های مختلف فرهنگی، علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نقش مکمل دیگر سازمانها را ایفا نماید. ورود بسیج در این عرصه ها می تواند ضمن پر کردن خلاءهای موجود در اجتماع، موجبات افزایش توان ملی را فراهم آورد. بطور مثال در حال حاضر جامعه با چالشهای جدی در عرصه اقتصادی روبه رو است که امنیت اقتصادی جامعه و مردم را تهدید می کند، بسیج می تواند با در نظر گرفتن الزامات ورود در چنین عرصه ای نقش آفرینی کند. در صحنه خارجی، بسیج کمترین نقش را برای خود قائل است در حالیکه این مجموعه توانمند می تواند بعنوان یک ساختار اجتماعی مکتبی در گسترش انقلاب اسلامی در جهان تأثیرگذار باشد. با عنایت بر شرایط حاکم بر جهان، بسیج می تواند با بهره گیری از ظرفیتهای بسیار بالای خود در عرصه دیپلماسی عمومی نقش آفرینی کند و رسالت خود را در معرفی و شناساندن چهره نورانی انقلاب و نظام اسلامی و توسعه فرهنگ و ارزشهای اسلامی در جهان به انجام برساند.

**تولایی:** جناب آقای دکتر طبائیان، با توجه به ویژگیها و محیط کارکردی بسیج، به نظر جناب عالی مهم ترین روشهای جاری و علمی آینده پژوهی که می تواند در بسیج قابل استفاده باشد چیست و به تعبیری؛ بسیج با چه روشی می تواند آینده پژوهی خود را دنبال کند؟

**طبائیان:** انتخاب شیوه های آینده پژوهی، تابع عرصه های کارکردی است. در کارکرد نظامی نظرم این است که بحث سناریو پردازی می تواند بیشتر مفید باشد. البته

یادمان باشد تازه این مقدمات است؛ یعنی اگر شما بخواهید سناریو بنویسید، حتماً باید روند یابی کرده باشید.

**تولایی:** به نظر می‌رسد با توجه به صحبت‌های دوستان، عرصه آینده عرصه‌ای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و در واقع؛ جنبه‌های نرم باشد تا جنبه‌های نظامی. با شرایطی که پیش رو داریم بیشتر چنین عرصه‌هایی مد نظر است. لذا مبتنی بر این اگر توصیه‌هایی دارید، بفرمایید.

**طبائیان:** در این راستا، به نظرم می‌آید نوع روش‌های مبتنی بر پنل (Panel)، روش‌های مناسب تری باشد که مستلزم این نوع گردهمایی‌ها است. البته به لحاظ مردمی بودن، که روی آن شما خیلی بیشتر تأکید داشتید و واقعاً ویژگی متمایز بسیج است، یکی از کارهایی که می‌شود انجام داد این است که از اندیشه خود بسیجیان استفاده کرد. دلفی تکنیک مناسبی است. در یک هم‌اندیشی خیلی بزرگ با کمک بسیجیان، از مدرسه و بسیج دانش‌آموزی بگیر تا بسیج دانشجویی، تا بسیج اساتید و کارمند و کارگری و... در عرصه‌های مختلف آن می‌شود یک دلفی وسیع برای ترسیم و ساختن صحنه‌های حضور بسیج استفاده کرد؛ چیزی که در اختیار بسیج است و دیگران به سادگی نمی‌توانند این کار را انجام بدهند و این به لحاظ کثرت آدمهایی هستند که ما فکرهاشان را می‌توانیم به خدمت بگیریم. منبعی که در خدمت بسیج، قرار دارد، کثرت منابع فکری است که می‌تواند فرایندهای بزرگ و پرجمعیت را در خود جمعیت بسیج و در عرصه‌های مختلف اداره کند.

**تولایی:** به تعبیری جنابعالی معتقدید که چگونگی ساختن آینده بسیج را ما به یک گفتمان رایج در بین بسیجیان تبدیل بکنیم تا با مشارکت همه بسیجیان بتوانیم نقشها و کارکردهای آینده بسیج را تبیین بکنیم.

**طبائیان:** بله. حُسن این روش آن است که بسیجیان خودشان تلاش خواهند کرد تا آن آینده ساخته شود. وقتی مشارکت‌کننده در فرایند آینده‌نگاری توافق می‌کنند که

فلان اتفاق در سال ۲۰۱۲ می‌افتد؛ همگی تلاشها را معطوف می‌کنند به آن و باعث می‌شود انرژی بیشتری صرفش شود و طبیعتاً زودتر محقق می‌گردد. بنابراین، نکته بسیار مهم، ایجاد گفتمان آینده بسیج در داخل خود بسیجیان است، اما تکنیک مورد استفاده می‌تواند مختلف باشد. یکی از تکنیکهایی که جمعیت‌های زیادی را پوشش می‌دهد، دلفی است که می‌تواند در ترسیم آینده بسیج مورد استفاده قرار گیرد. یکی از نکات مهمی که در آینده پژوهی وجود دارد، ساختن آینده است. اینکه چگونه یک فرایند آینده نگاری، آینده را می‌سازد، همین گفتمانی است که شما می‌فرمایید. این گفتمان خودش آینده ساز است.

**تولایی:** آقای مهندس ملکی فر شما اشاره کردید مهم ترین ذی نفعان بسیج، انقلاب، نظام و مردم هستند. بفرمایید ذی نفعان چه مطالباتی در آینده از بسیج خواهند داشت؟

**ملکی فر:** نخستین ذی نفع بسیج، نظام اسلامی است. حُسن نظام این است که مطالباتش را از همه دستگاه‌ها و نهادها و بلکه از تک تک شهروندان، در قالب چشم انداز بیست ساله ابلاغ کرده است. چشم انداز در واقع سند مطالبات نظام در افق ۱۴۰۴ است. بنابراین از دید نظام تمام هم و غم بسیج باید این باشد که چگونه می‌تواند به سهم خود و در قلمرو مأموریتی خود، سند چشم انداز بیست ساله را محقق کند. آینده پژوهان بسیج باید تحلیل کنند که مهم ترین موانع و تهدیدهای فراروی نظام چیست و بسیج چگونه می‌تواند با خلق فرصتهای لازم بر این موانع و تهدیدها غلبه کند. اجازه دهید به یک مانع به ظاهر ساده اشاره کنیم. تمامی قدرتهای بزرگ امروز دنیا به این نتیجه رسیده اند که نباید بگذارند جمهوری اسلامی ایران به یک قدرت جهانی تبدیل شود و برای این منظور از هر نوع رویکرد و ابزار سخت و نرم که ممکن باشد استفاده می‌کنند. یکی از تلاشهای آنها این است که باور به تحقق چشم انداز بیست ساله نظام را از ما بگیرند و به ما القا کنند که این شدنی نیست، بلند پروازانه است، با واقعیتها نمی‌خواند و از این قبیل حرفها. القای این شک و ناباوری به نظر من مهم ترین لطمه‌ای است که می‌تواند به آینده الهام



بخش نظام اسلامی زده شود. در مقابل این جریان، بسیج باید پرچم «ما می‌توانیم» را برافرازد و حتی چشم اندازی بزرگ‌تر را به گونه‌ای هدفمندانه به جامعه القا کند. ملت بزرگ ایران که طی ۳ دهه گذشته بر دشوارترین مشکلات فائق آمده، چرا باید به رتبه اول بودن در میان منطقه بیندیشد؟ این هدف خوب است، ولی قطعاً کافی نیست. حق ملت بزرگ ما تبدیل شدن به یک قدرت در هزاره جدید است. تعارف نداریم، چشم انداز فعلی در دستگاهی مثل سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق طراحی شده که تفکر اداری و محافظه کارانه داشته، اما اگر بچه‌های بسیجی و دارندگان تفکر بسیجی این چشم انداز را می‌نوشتند قطعاً چیز دیگری از آب در می‌آمد؛ یعنی باید آرمانی تر از این بود که امروز داریم. به هر حال این چشم انداز اکنون در کشور رسمیت یافته و به عنوان نخستین تجربه ملی در این زمینه بسیار گرانقیمت است. کاری که از این پس باید انجام گیرد و در حوزه ماموریت و قابلیت‌های بسیج هم می‌گنجد، ترویج این چشم انداز و تبدیل آن به یک میثاق ملی است. اعضای بسیج همه جا هستند؛ در شهرها و روستاها، در خانه‌ها و ادارات. بنابراین، بسیج می‌تواند با یک برنامه ریزی فرهنگی حساب شده، چشم انداز بیست ساله را به مهم‌ترین گفتمان اجتماعی فرهنگی در کشور تبدیل کند. به خصوص لازم است که چشم انداز بیست ساله به میان جوانان برود و جوانان آموزش ببینند که چشم اندازهای شخصی خود را با توجه به چشم انداز کشور تدوین و تنظیم کنند. دومین ذی‌نفع بسیج، انقلاب اسلامی است (البته بهتر بود بگوییم اولین ذی‌نفع بسیج). مطالبه این ذی‌نفع از بسیج در ارتباط با پروژه جهانی سازی قابل تعریف است که از طرف آمریکا و متحدان آن دنبال می‌شود. جهانی سازی در واقع؛ نسخه تقلبی جهانی شدن است که یک فرایند طبیعی به شمار می‌رود. در پروژه جهانی سازی، تلاش آمریکا بر ایجاد یک جهان کاملاً آمریکایی متمرکز است؛ جهانی که ارزشهای آمریکایی و باورها و نگرشهای آمریکایی را در قالب ایدئولوژی لیبرال دموکراسی می‌پذیرد و آنها را قبله آمال خود می‌کند. در حالی که جمهوری اسلامی از روند جهانی شدن استقبال می‌کند و آن را فرصتی مناسب برای ترویج و تضمین خود می‌یابد، اما ذاتاً با پروژه جهانی سازی به شیوه آمریکایی آن مخالف است. در مقابله با این پروژه، انقلاب اسلامی می‌تواند و باید بتواند تا تعریف

تازه‌ای از جهانی شدن ارائه و نقش خود را در مدیریت این فرایند ارتقا دهد. حقیقت این است که اسلام ناب محمدی(ص) در بطن و متن باورهای خود اعتقاد راسخی به جهانی شدن دارد، به نوعی جهانی شدن محتوم در عصر ظهور منجی عالم بشریت(عج) است. انقلاب اسلامی باید از فرایند طبیعی جهانی شدن به سود این جهانی شدن نهایی و غایی که مترادف با جهانی شدن ارزشهای توحیدی است، حداکثر بهره را ببرد. منازعه انقلاب اسلامی و پروژه جهانی شدن آمریکایی را می‌توان مهم‌ترین منازعه امروز و فردای جهان دانست که بسیج باید نقش و جایگاه خود را در این منازعه به دقت ترسیم نماید. این نقشه چندین جنبه و بُعد دارد. یک جنبه آن نظری است و جنبه دیگر آن تئوری پردازی دارد. ارائه یک تئوری اسلامی در فرایند جهانی شدن و مدیریت آن می‌تواند از کارهای زیبای بسیج باشد. حداقل بسیج می‌تواند در این زمینه به سایر نهادهای ذی ربط کمک کند. مقام معظم رهبری، انقلاب اسلامی را به مثابه «پیشنهاد جدیدی به بشریت» تعبیر می‌فرماید. این پیشنهاد جدید باید در تمامی مسائل مبتلا به جهان از جمله پروژه‌های جهانی سازی و فرایند جهانی شدن، حرف و نظر اساسی داشته باشد. اقدام دیگر بسیج در این راستا می‌تواند فعال سازی بیش از پیش بسیج فرهنگی در داخل کشور به منظور مقابله با امواجی باشد که از خارج به داخل کشور وارد می‌شوند و همه آنها بدون شک فرهنگ آمریکایی را ترویج می‌کنند. بسیج نباید اجازه دهد که فرهنگ ما توسط تهاجم فرهنگی دشمن مصادره شود. همین اواخر، مقام معظم رهبری از خطر شکل‌گیری «ناتوی فرهنگی» سخن به میان آوردند. بسیج ما باید محور درگیری هوشمندانه با این ناتو باشد. ذی‌نفع دیگر بسیج جامعه یا مردم هستند. مهم‌ترین نیاز مردم ما مثل هر ملت دیگری امنیت است. به خصوص آن تعبیری از امنیت که مترادف با خلق فرصت باشد. بسیج می‌تواند از مهم‌ترین بازوهای «فرصت‌آفرینی» نظام به ویژه برای جوانان باشد. و مطالبات آینده پژوهان با کمال تأسف نشان می‌دهد که شمار فرصت‌های موفقیت برای افراد جامعه در حال کاهش است و این در حالی است که عطش موفقیت، لحظه به لحظه در میان ملتها و به خصوص نسل جوان تمامی جوامع تشدید می‌شود. بسیج با تبدیل شدن به سازمان فرصت‌ها می‌تواند پاسخگوی این عطش اجتماعی باشد.

ذی‌نفع دیگر بسیج، حوزه نیروهای مسلح هستند. بخشی از بسیج که بسیج نظامی است، عنصری از خانواده بزرگ نیروهای مسلح است و تعهدات و وظایفی در قبال خانواده معظم خود دارد. در این ارتباط باید بگوییم که یک جامعه مردم سالار به معنای واقعی، آن است که شکاف دولت و ملت در آن در کمترین حد ممکن باشد. دولت در این جا به معنای حاکمیت است. در این جامعه، همه ارگانها و نهادهای اجتماعی «مردم نهاد»؛ یعنی مردمی و برآمده از بطن و متن مردمند. حاکمیت اسلامی در کشور ما مردمی‌ترین حاکمیت دنیاست و به طور طبیعی نیروهای مسلح آن نیز مردمی‌ترین نیروهای مسلح دنیا هستند. گرچه این جنبه مردمی بودن در تمامی نیروهای مسلح مشهود است، اما بسیج به طور اخص این ویژگی را نشان می‌دهد، که در آینده باید بیش از پیش آن را تقویت کند. صبغه مردمی بسیج در آینده باید به قدری زیاد باشد که نیروهای مسلح ما به اکتفای آن بتوانند خود را کاملاً مردمی بدانند. از طرف دیگر، بسیج می‌تواند کانال ارتباط مردمی نیروهای مسلح باشد. این به معنای روابط عمومی نیست، بلکه به این معناست که بسیج نظامی به عنوان مردمی‌ترین شاخه نیروهای مسلح، باید اندیشه‌های ناب و دغدغه‌های اجتماعی مردم را از طریق شریان‌های مردمی‌اش بگیرد و پس از پالایش و پردازش، به نیروهای ملی ارائه دهد. به این ترتیب، بسیج نقش سلسله اعصاب نیروهای مسلح را در جامعه آینده ما ایفا خواهد کرد. یک نیروی مسلح مردمی و زنده، حس خود را از مردم می‌گیرد و بسیج می‌تواند نقش ریشه را برای دریافت این حس بازی می‌کند. اگر مردم ما امروز حد بالایی از اعتماد به نفس را تجربه می‌کنند، غالباً مدیون تلاش‌های بی‌دریغ روزهای سخت دفاع مقدس تا امروز است. بسیج که بیشتر اعضای آن را جوانان خلاق کشور تشکیل می‌دهند، باید قابلیت و فرهنگ «ممکن‌سازی ناممکن‌ها» را به اوج برساند، و آن هم در تمامی زمینه‌ها. در جامعه آینده ما، فرهنگ بسیج باید مترادف با ممکن‌سازی ناممکن‌ها باشد.

**تولایی:** جناب آقای دکتر کلهر در صحبت‌ها اشاره شد که برای ساختن آینده باید متکی به عوامل مردمی بود. به نظر شما بسیج چه ظرفیتهای و قابلیت‌هایی دارد که می‌تواند با اتکا به آنها، آینده خودش و همین‌طور آینده نظام و انقلاب را بسازد؟

**کلهو:** بسیج را دارای منشأ مردمی می‌دانیم و طبعاً منشأ مردمی که عمق استراتژیک یک نظام هستند در واقع؛ آنچه نظام به عنوان بخش عمده‌ای از سرمایه اجتماعی اش می‌تواند حساب کند، می‌توانیم در بسیج متبلور ببینیم. بسیج هم در این صحنه می‌تواند با به کارگیری این سرمایه اجتماعی، تضمینات بسیار جدی‌ای را برای حفظ نظام و گسترش آرمانها و مباحث دیگری که از مطالبات نظام بر می‌خیزد بر آورده بسازد. بسیج در صحنه‌های داخلی، در صحنه‌های اجتماعی و فرهنگی، در صحنه‌های علمی و صنعتی، در صحنه‌های امنیتی و دفاعی و در بسیاری جاها می‌تواند مشارکت کند؛ در بعضی جاها می‌تواند دخالت کند و در بعضی جاها می‌تواند بنیانگذاری کند. در صحنه‌های فرضی بین کشوری و برون کشوری و بین المللی هم بسیج می‌تواند نقش بسیار فعالی را ایفا کند. اجازه بدهید نکاتی را خدمت شما عرض کنم که شاید بتواند یک مقداری بحثهای ما را کاربردی تر کند و از حضور ذهنی و فرضی بحثهای ما یک خورده کم کند. ما برای تضمین نظام، به گسترش انقلاب در یک سطوحی دست زدیم و پای انقلاب را در بعضی از جاهایی که اسلام و مسلمین وجود داشتند باز کردیم، اما در مجموع جز یکی دو جا نتوانستیم خیلی به صورت فعال این گسترش را مردمی کنیم. حقیقت امر این بود که بسیج را در امر الگودهی به مردم دیگر کشورها فعال نکردیم ما می‌توانستیم مدل‌های بهتری را با استفاده از نیروهای مردمی، در گسترش انقلاب به کار ببریم و نکردیم. می‌شود از بسیج در ابعاد بیرونی هم در سطح بین‌المللی به صورت خودجوش استفاده کرد. به همین دلیل عرض می‌کنم ما از ظرفیتهای بسیج برای حفظ نظام و حتی برای گسترش نظام تا به حال نتوانسته‌ایم به طور بهینه استفاده کنیم؛ زیرا برای بهره برداری از ظرفیتهای مدلی را طراحی نکردیم و ظرفیتهای ما هم خوب شناختیم. آنچه ما از بسیج شناختیم، کارکرد نظامی بسیج در جنگ بود. برای کارکردها و نقشهای دیگری که بسیج می‌توانست داشته باشد نه سناریویی طراحی کردیم و نه توانستیم پیش بینی‌های استراتژیکی بکنیم. ما نتوانستیم از یک مدل استراتژیکی برای منابع انسانی به شکل بهینه استفاده کنیم، در صورتی که این ظرفیت در درون کشور ما به شدت وجود دارد. مستحضر هستید اسلام در اقصی نقاط جهان بیش از آنکه به وسیله حاکمیتها گسترش پیدا

کرده باشد، به وسیله مردم گسترش پیدا کرده است. ما مدلی برای استفاده از این ظرفیت مردمی بسیج نداشتیم. احساس من این است که برای اینکه بتوانیم مدل‌های مختلفی را برای به کارگیری ظرفیت بسیج طراحی بکنیم؛ ۱. باید این ظرفیت را خوب بشناسیم؛ ۲. مزایا و برتری‌ها و مزیت‌های جدی آن را درک کنیم؛ ۳. روش به کارگیری این مزیت‌ها و مزایا را یاد بگیریم. حضرت امام (ره) بسیج را در جنگ با روش‌های خاص خودشان بسیج کردند و آوردند و چهره جنگ را عوض کردند. شما یقیناً می‌دانید که اگر بسیج وارد جنگ نشده بود و ما می‌خواستیم جنگ را با سپاه و ارتش اداره کنیم، شکل خاصی پیدا می‌کرد. این یکی از ابعاد و ظرفیت‌های موجود بسیج بود که حضرت امام (ره) به کار گرفت. بقیه اش را ما باید به کار بگیریم. اما حالا که می‌خواهیم به کار بگیریم مدلی برای شناخت و به کارگیری این ظرفیت‌ها طراحی نکرده‌ایم. دنیای استکبار تجربه کرده که پتانسیل آزاد بسیج خطرناک است. اینکه چقدر می‌تواند مفید باشد، چقدر می‌توان به کارش گرفت چقدر می‌تواند دارای انرژی بالا باشد؛ اگر برای این یک مدلی طراحی کنیم، احساس می‌کنم می‌توانیم از ظرفیت‌های در زمینه‌های مختلف استفاده کنیم. مطلبی هم درباره جهانی سازی دارم که اگر فرصتی شد بعد عرض کنم.

**تولایی:** جناب آقای روحی، بفرمایید که با توجه به بحث‌هایی که شد، بسیج چه عرصه‌های نوینی را باید میدان عمل و حضور اثر بخش خودش در آینده قرار دهد؟ آیا این به اصطلاح بحث‌های نوین، هنوز ناشناخته هستند یا بحث‌هایی هستند که بسیج تجربه‌هایی را در آن دارد؟

**روحی:** هر چند شکل‌گیری و تکوین بسیج در ارتباط با پاسخگویی به طیف گسترده‌ای از تهدیدات سخت بود ولی این شکل در سطحی بسیار گسترده‌تر از نیازهای اولیه پاسخ‌گویی نیازهای مقابله با تهدیدات نرم نیز می‌باشد.

توسعه دامنه جنگ سرد از سوی آمریکا که هدف آن تضعیف و فروپاشی نظام جمهوری اسلامی ایران و در نهایت تسلیم در مقابل سلطه جهانی است، روز به روز در

حال افزایش می‌باشد. بدیهی است. حضور بسیج و دفاع همه جانبه در مقابل این جنگ تحمیلی در برگیرنده تمامی عرصه‌های ممکن شامل عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، روانی و امنیتی در برخورد با دشمن خواهد بود. در نتیجه بسیج دیگر نمی‌تواند محدود به سازمانهای نظامی و امنیتی باشد توسعه این تفکر و تشکل متناسب با عرصه‌های اقتصادی، علمی، فرهنگی، روانی، و امدادی در کمک به دیگر نهادها و سازمانهای دولتی از الزامات ورود بسیج در این صحنه مقابله با جنگ سرد دشمن است. بسیج در برخی از این عرصه‌ها فاقد تجربه لازم است ولی با توجه به اقدامات و پیامدهای اقدامات دشمن ضرورت دارد بسیج آمادگی لازم را برای ورود به چنین میدانها و عرصه‌های نوینی کسب کند.

**تولایی:** جناب آقای دکتر طبائیان، با توجه به مطالعات شما در خصوص جنگهای آینده و تحلیلی که از جنگهای آینده دارید، اگر از نقش بسیج در آن جنگها یک جمع‌بندی ارائه بفرمایید ممنون می‌شویم.

**طبائیان:** در ابتدای جلسه راجع به روندها صحبت کردیم. به طور مثال به جنگهای تأثیر محور اشاره شد. به هر حال، اگر فکر می‌کنیم که جنگهای آینده جنگهای تأثیر محورند؛ یعنی در واقع آنجا بیشتر «اراده‌ها» مورد حمله قرار می‌گیرند، «عزم‌ها» مورد حمله قرار می‌گیرند و به آن صورتی که حضرت آقا اشاره فرمودند، بحث ناتوی فرهنگی را دارند، بیشتر با مغز مردم کار دارد، با فکرهای مردم کار دارد؛ بینیم در آن عرصه، آنجا که باورهای مردم مورد حمله قرار می‌گیرد، چگونه از بسیج به عنوان یک نیروی رزمندة فکری - اعتقادی می‌خواهیم استفاده کنیم؟ بعلاوه باید بتوانیم در جنگهای تأثیر محور، بسیج را هم حفظ بکنیم. اگر صحبت از جنگهای شناختی می‌کنیم، باید بدانیم چگونه می‌توان با بهره‌گیری از ابزارهای سخت و نرم، شناختها را تضمین کرد؛ چون این جنگها برای خودشان هم ابزار سخت و هم ابزار نرم دارند. در عرصه جنگهای شناختی، چگونه می‌خواهیم تضمین بکنیم که بسیج از شناخت صحیح برخوردار بشود یا

چگونه می‌توانیم با کمک بسیج، در شناخت دشمن اختلال ایجاد کنیم؟ در جنگ‌های شناختی دو عرصه وجود دارد: یکی بحث ایجاد اختلال در شناخت دشمن است نسبت به داده‌های صحنه‌های نبرد و دیگری، ایمن نگه داشتن خود از اختلالات آنها. باید بتوانیم این را تبیین کنیم که بسیج در این عرصه، به عنوان یک نیروی بزرگ، که بیشتر هم در معرض این بحثها قرار می‌گیرد، چه باید بکند. یا مطالبی که در بحث جنگ‌های دانش بنیان اشاره کردند، باید آن عرصه‌ها را خوب ترسیم کرد. تولید دانشی را که جناب مهندس ملکی فر در جنگ دانش بنیان اشاره کردند، در عرصه توسعه و سایر عرصه‌ها می‌تواند صورت بگیرد. حالا ما چون خودمان بعضاً در بحث فن آوری‌ها کار می‌کنیم، وقتی اشاره به تولید دانش می‌کنیم، می‌رویم سر توسعه فن آوری‌های سخت. نتیجه اش هم می‌شود محصولات و تسلیحات سخت؛ در حالی که فن آوری‌های نرم هم وجود دارد. همچنین وقتی از تولید دانش فن آورانه صحبت می‌کنیم، باز به معنی فن آوری سخت است. اما وقتی صحبت از دانش‌های عملیاتی می‌کنیم، سناریوهایی که جناب آقای دکتر کلهر به آن اشاره کردند از نوع نرم است. آن‌جا هم ما تولید دانش می‌کنیم. همان‌طور که عرض کردم راه دارد، تکنیک دارد و برای خودش یک جور تولید علم است. اینجا بسیج خیلی خوب می‌تواند به کار بیاید. بحث نیروی دفاع دانشی یا دفاع دانش بنیان که جناب آقای مهندس ملکی فر در صحبت تولید علم به آن اشاره کردند؛ یعنی بقا از طریق تولید علم در هر عرصه‌ای که نیاز داریم. اگر می‌گوییم بسیج نیروی فرهنگی است، آن‌جا باید تولید علم فرهنگی کرد، با اینکه به لحاظ فرهنگی بنیه بسیار قوی‌ای داریم ولی این معدن را نکاویده‌ایم؛ طلا و نقره اش را استخراج نکرده‌ایم. در عرصه‌های عمومی که مورد نظر جناب آقای دکتر کلهر بود، اگر برگردیم به فضاها نبرد هم همین‌طور است. ما آن‌جا باید تولید دانش نظامی بکنیم.

**تولایی:** به نظر شما این ابعادی را که بر شمردید یا به تعبیری خلأهایی که در دفاع

بیان کردید، در بسیج قابل تأمین است؟

**طبائیان:** بسیج به لحاظ گستردگی و ظرفیت و سطوح مختلفی که دارد، و چند رشته‌ای بودن آن می‌تواند مؤثر باشد. همین چند رشته‌ای بودن، امکانات زیادی به شما می‌دهد؛ تولید علم از طریق طرح توسعه در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اندیشگی. سیستم ما یک عالمه فکر می‌خواهد. جناب آقای روحی به بحث ایجاد پل بین دولت و مردم و پر کردن فاصله بین این دو اشاره فرمودند؛ یکی از کارهای بزرگی که بسیج می‌تواند انجام دهد، کمک اندیشگی به دولت است؛ دولت می‌تواند با وجود اینها خوب عمل کند. قدرت اندیشگی بسیج را می‌توانیم جزء عرصه‌های جدیدی که می‌فرمایید منظور کنیم. ما در عرصه‌های مختلف، با این همه استاد دانشگاه که در بسیج اساتید داریم و با وجود بسیج دانشجویی، این فرایندهای اندیشگی را می‌توانیم در قالب کانون تفکرهای بسیجی شکل بدهیم و دولتمان را، برای برون رفت از مشکلات یا دریافتن فرصتها پشتیبانی فکری کنیم و به او ایده بدهیم.

اگر جنگ را جنگ دانشی ببینیم، دومین بحث، تولید علم و نوآوری و به کاربرستن آن دانش است. جناب آقای مهندس ملکی فرمودند شکوفایی جامعه دانش بنیان وابسته به نوآوری است. ما در نوآوری هم مشکل داریم. در عملی کردن ایده‌ها و دانشمان به شدت مشکل داریم. در بسیج می‌توانیم این کار را بکنیم. یکی از نقشهایی که بسیج می‌تواند داشته باشد، بحث ایجاد داستانهای موفق و نمونه‌های موفق است می‌توانیم در بسیج این را درست کنیم و نشان بدهیم که می‌شود درست کار کرد؛ می‌شود خوب حکومت کرد. باید الگو سازی کنیم، اما شاید چنین مسئولیتی را روی دوش خودمان احساس نکردیم. پس بحث دومی که بعد از بحث تولید علم خدمت شما عرض کردم، به کار بستن آن و ایجاد نوآوری‌ها است در هر عرصه‌ای که بسیج می‌تواند در آن کار کند مانند؛ نوآوری‌های عملیاتی و نوآوری‌های فرهنگی.

**تولایی:** جناب آقای ملکی فر، شما تعریفی را از امنیت ارائه کردید و اشاره فرمودید که امنیت یعنی خلق فرصتها. با توجه به اینکه یکی از راهبردهای اساسی نظام جمهوری اسلامی ایجاد امنیت پایدار مردمی یا به تعبیری؛ مردمی کردن امنیت است، به نظر جنابعالی



بسیج چه نقشی می‌تواند در ایجاد امنیت پایدار مردمی داشته باشد و این نقش چه رابطه‌ای با آن تعریفی که جنابعالی فرمودید دارد؟

**ملکی‌فر:** «امنیت به منزله خلق فرصت» ممکن است این سؤال را ایجاد کند که چرا فرصت این قدر مهم شده است که خلق آن را مترادف با امنیت دانسته‌اند؟ علت این است که دنیای مادی گرای امروز تا حد تقدیس موفقیت جلو رفته که این وضعیت البته تحت تأثیر فرهنگ غربی ایجاد شده است. غنای زندگی، آرامش، احترام و منزلت اجتماعی افراد، سازمانها و ملتها در دنیای امروز به میزان موفقیت‌های آنها بستگی پیدا کرده است. موفقها هر چه که باشند، خیلی زود به چشم می‌آیند و دیده می‌شوند و ناموفقها به همان سرعت از صحنه‌های اجتماعی کنار می‌روند. اما اولین شرط دستیابی به موفقیت، وجود فرصت یا فرصتهای مناسب و دومین شرط آن، برخورداری از ماهیت یا توانمندی‌هایی است که امکان بهره‌گیری از فرصتها را ایجاد می‌کنند. در چه فضایی امنیت پایدار مردمی می‌تواند به معنای فرایند مداوم ایجاد فرصت برای مردم و با مشارکت مردم باشد؟ این چیزی است که دقیقاً با ماهیت مردمی و مأموریت‌های بسیج سازگار است.

در این راستا، بسیج می‌تواند سه وظیفه کلیدی را بر عهده گیرد: اول، شناسایی فرصتهای مورد نیاز مردم بویژه نسل جوان در دنیای آینده. بسیج باید فهرست دقیق و شاملی را از این فرصتها به ازای اقشار مختلف مردم تدارک ببیند. دوم، ایجاد تمهیدات لازم برای خلق این فرصتها البته با کمک و مشارکت خود مردم. شعار بسیج در این زمینه می‌تواند «با شما و برای شما» باشد. اما وجود فرصتها برای مردمی که توانمند نباشند سودی ندارد. از این رو عرض می‌کنم و اصرار دارم که بسیج باید فهرستی از توانمندی‌های مورد نیاز مردم را برای موفقیت در عصر اطلاعات و دانایی تهیه و امکانات کسب این مهارتها را به عنوان مکمل نظام آموزشی فراهم کند. ما همین اواخر مطالعه‌ای را انجام دادیم در مورد اینکه یک فرد موفق در عصر اطلاعات و دانایی به چه مهارت‌های پایه‌ای نیاز دارد. ما در این مطالعه آینده‌نگرانه، به شناسایی چهار خوشه مهارتی دست

یافتیم که برای خودمان هم بسیار جالب بود. یکی از آنها مهارت تفکر مخترعانه بود؛ یعنی اینکه هر فرد موفق در دنیای آینده باید مثل مخترعان و مکتشفان بیندیشد و عمل کند. در مقایسه این مهارتها با عملکرد نظام آموزشی کشور به این نتیجه رسیدیم که جای بسیاری از این مهارتها در کشورمان خالی است و اگر چاره‌ای برای این منظور اندیشیده نشود، بسیاری از دانش‌آموختگان دانشگاههای ما نخواهند توانست طعم موفقیت‌های واقعی را در آینده بچشند. ممکن است شما چاره‌کار را در اصلاح و تحول نظام آموزشی ببیند، اما به خاطر داشته باشید که نظام آموزشی به کندی تغییر می‌کند. یک راه سریع دیگر این است که از نهادهای آموزشی مکمل مثل بسیج استفاده کنید که ما این راهکار را عملی و مطمئن می‌دانیم هرچند که بر تحول استراتژیک نظام آموزشی هم تأکید داریم. بنابراین، بسیج می‌تواند جایگاهی برای یادگیری مهارتهایی باشد که در دانشگاهها نمی‌آموزند حتی می‌خواهم از این بالاتر بگویم که بسیج می‌تواند به یک سازمان تکاور و یک نیروی پروژه‌ای ضربتی برای پیشبرد پروژه‌های حیاتی از هر نوع باشد، که از عهده دستگاه‌های اداری در کوتاه مدت بیرون است، تبدیل شود. اینکه ما برای هر دغدغه اجتماعی جدید یک سازمان یا وزارتخانه درست کنیم کاری که تقریباً امروز انجام می‌دهیم - در دنیای آینده نه شدنی است و نه مقرون به صرفه؛ چون خیلی از کارها حالت پروژه‌ای دارند و فقط یک بار انجام می‌شوند. بسیج می‌تواند نقش سازمان پروژه‌ای نظام اسلامی را در پروژه‌ای متحد شده و بلا متولگی - البته پروژه‌های مهم و کلیدی - ایفا کند. اتفاقاً یکی از این پروژه‌های متحد شده به حوزه نیروهای مسلح مرتبط می‌شود.

در این مورد کلام مقام معظم رهبری در خصوص ایجاد ناتوی فرهنگی را به خاطر بیاورید. مبارزه و مقابله با ناتوی فرهنگی الزامات و تعلیمات خاص خودش را می‌خواهد. ناتوی فرهنگی برای جنگ فرهنگی، نیروی فرهنگی می‌خواهد که به نظر من همان بسیج است.

بعد دیگری از امنیت پایدار مردمی که بسیج می‌تواند محرک و پرچمدار آن باشد، امنیت پایدار اقتصادی است که هم اکنون به مهم ترین دستور کار و دغدغه نظام تبدیل

شده است. معضل اقتصادی ما چیست؟ چرا نظام اقتصادی ما ناپایدار است؟ چون قدرت تولید ثروت در جامعه ما پایین است. اگر ایجاد یک نظام اقتصادی ثروت ساز همتراز با قوی ترین نظام های اقتصادی دنیا یک امر معمولی و روزمره بود، می توانستیم پرچم را با دست یک وزارتخانه برافرازیم. اما این یک جهاد است و حل آن روحیه جهادی و بسیجی می خواهد. این بسیج است که می تواند تفکر خلق ثروت از مزایای درست و مشروع را به جوانان ما منتقل کند و به آنها بیاوراند که بروید دنبال شرکتهای بزرگ جهانی و شرکتهای فراملیتی. چرا مدیران عامل شرکتهای فراملیتی نباید اسم اسلامی داشته باشند؟ چرا همه آنها یهودی و مسیحی و بودایی باشند؟ مردان و زنان بزرگ دنیای کسب و کار را کجا باید پیورانیم؟ اگر منتظریم که مدرسه و دانشگاه پیورانند، باید بگوییم که کلاهمان پس معرکه است. ما جایی نداریم غیر از بسیج. حتی اگر شما بتوانید با هزار و یک دلیل ثابت کنید که بسیج جای این حرفها نیست، بنده عرض می کنم که با توجه به نقش و جایگاه بسیج در صیانت از انقلاب و نظام اسلامی، بسیج باید این بارها را از زمین بردارد.

و آخرین نکته این است که بسیج باید خالق و معرف شهروند مهرورز باشد؛ یعنی انسان نمونه و معیار در زمانه و در جامعه اسلامی ما. در کل، این وظیفه انقلاب اسلامی و نظام اسلامی است که در تمامی زمینه های اجتماعی الگوها را به دنیا معرفی کند. شهروند الگو، سازمان الگو، مدیریت الگو، اقتصاد الگو، دفاع الگو اما اینکه چرا بسیج باید خالق و معرف شهروند نمونه باشد، به این علت است که بخشی از جمعیت کشور را تحت پوشش خود دارد و به خصوص با نوجوانان سروکار دارد. شهروند الگو را باید به ویژه در دوران نوجوانی و جوانی بسازیم.

**تولایی:** جناب آقای دکتر کلهر، جنابعالی فرمودید برای به کارگیری ظرفیتهای و قابلیت های بسیج باید مدلی خاص ارائه کنیم تا به آنچه مقام معظم رهبری مد نظرشان هست برسیم. به تعبیر دیگر؛ شاید منظور جنابعالی این بوده است که ما علاوه بر تشکیل بسیج، به تفکر بسیجی هم نیاز داریم. به نظر شما برای ترویج تفکر بسیجی چه فرصتهایی

پیش روی بسیج قرار دارد و یا به تعبیری؛ بسیج از چه فرصتهایی در آینده می‌تواند استفاده کند که تفکر بسیجی را رواج بدهد تا بتواند ظرفیتهای مردمی را در راستای اهداف انقلاب اسلامی است به کار بگیرد.

**کلهر:** من به یاد آن جمله که «بسیج مدرسه عشق است» می‌افتم. چیزهای جالبی از این جمله می‌توان برداشت کرد. از جمله اینکه؛ بسیج خانقاه نیست. مدرسه است؛ یعنی آموزه دارد؛ یعنی تفکر در آن وجود دارد؛ یعنی مکتب است، البته مکتبی که آمیخته با عشق است، محبت در آن در درجه اول اهمیت قرار دارد. جایی است که هم باید عشق در آن جا باشد و هم ایمان در آن قرار بگیرد. اما باید ایمان در آن محوری باشد. این تعبیر مدرسه عشق است. خیلی جای کار دارد و خیلی چیزها می‌شود از آن استنباط کرد. یکی از درسهایی که در این مدرسه وجود دارد شیوه فکر کردن است، شیوه تفکر است تفکر بسیجی چه نوع تفکری است و اگر بخواهیم این تفکر را ترویج یا از فرصتهایش استفاده کنیم، چگونه باید تحلیل و آنالیزش کنیم، اجزا و ارکانش را بشناسیم و محدودیتهایش را در بیاوریم؟ این نوع تفکر چه فرقی با انواع دیگر تفکر در دنیا می‌کند؟ شما می‌دانید که بالاخره در کشورهای دیگر هم انقلاب شده است. در چین یک اتفاقاتی افتاد؛ مائو آمد حرفهایی زد و برای وضع اجتماعی‌اش، یک نوع تفکر مائوئیستی را در کشور ترویج کرد. مردم را به کار گرفت و آموزه‌هایی را ترویج کرد. حالا نمی‌خواهم بگویم موفق بوده یا شکست خورده، اما این تفکر قابل بررسی است. یا دیگران هم الان در دنیا دارند همین کار را می‌کنند. حتی من تعریضی هم بزنم راجع به جهانی سازی که بحث می‌شود. واقعاً آیا شما مخالفید که اسلام جهانی شود؟ جهانی سازی بد نیست. اگر قرار باشد همین الان اسلام جهانی شود، ما از همه جهانی ساز تریم. ما خودمان خیلی تابع جهانی سازی هستیم. اما چه چیزی دارد جهانی می‌شود؟ یک تفکری دارد جهانی می‌شود که در مقابل آن هم فقط آلترناتیو انقلاب اسلامی نیست. الان مهم‌ترین نهضتها علیه جهانی سازی، مارکسیست‌ها هستند. شما سیاتل را ببینید؛ در ۲۰۰۲ چه گذشت! مارکسیست‌ها سیاتل را آن طوری به آتش کشیدند و آن مخالفتی که کردند. مخالفت اینها چون اولین کسانی اند که با جهانی سازی مقابله می‌کنند صبعه، اقتصادی دارد. جهانی سازی است تا

جهانی شدن. برای ما فرهنگ این تفکر اهمیت دارد، در حالی که برای جهانیان، بیشتر تفکر اقتصادی و محور اقتصادی آن حائز اهمیت است. با این فرضیه، آنچه جوهره بسیج است، به نظر من ماهیت تفکری بسیج است که ظرفیتهای زیادی در آن نهفته است. فقط این نیست که بگوییم این ماهیت تفکر بسیجی حاصل یک اعتقاد ویژه است. البته این اعتقاد ویژه هم قابل بحث و بررسی و تحلیل است. من از شما سؤال می‌کنم و از خودم سؤال می‌کنم که آیا بسیجی تنها کسی است که در ایران فقط اسلام را دوست داشته باشد؟ آیا کسی که ایران را دوست داشته باشد، نمی‌تواند بسیجی باشد، بعضی‌ها می‌گویند شما بسیج را محدود کرده‌اید و ما را در آن راه نمی‌دهید؟ آقا به این بسیج قائل نیست. آقا قائل به این است که کشور مرکز بسیج اسلام است. ولی قائل نیست که هر کسی دیگری را کنار بگذارد. این را واقعاً باید استفسار کرد که تفکر بسیجی چگونه می‌تواند همه ظرفیتهای را به کار بگیرد. آیا تفکر بسیجی فقط منحصر در نوعی تفکر ویژه و خاص است؟ البته محدودیت خاص دارد، اما فقط منحصر به یک نوع تفکر است. من نمی‌دانم؛ این را سؤال می‌کنم و باید به نظرم این را در سطح استراتژیک، مسؤلان نظام به آن پاسخ دهند تا بتوانیم ظرفیتهای مختلف بسیج را به کار بگیریم. به نظر من حتی یک متخصص اقلیت مذهبی هم می‌تواند بسیجی باشد. ظرفیت و گستره بسیج ما بسیار زیاد است. ما نمی‌توانیم خودمان را آنچنان محدود کنیم که بخشهای متعددی از ظرفیتهای کشور، خارج از سازمان قرار بگیرند. بعضی‌ها هستند که به مملکتشان، به وطنشان، به آبا و اجدادشان و به خیلی چیزهای دیگری عشق می‌ورزند و بسیاری از اینها را اسلام امضا می‌کند. نمی‌خواهم بگویم همه را، اما آنهایی را که اسلام امضا می‌کند می‌توانیم داخل بسیج کنیم. این شیوه تفکری بسیج کجا تدوین شده است؟ حقیقتش این است که ما چون علقه ویژه‌ای به یک نوع تفکر خاص داریم، بسیجی را آن کسی می‌دانیم که مثل ما فکر می‌کند و این به نظر من آن چیزی نیست که در مرکز تفکر آقا راجع به بسیج دهها میلیونی می‌گذرد؛ ولی آقا وقتی صحبت از بسیج دهها میلیونی می‌کند، یک تفکر وسیعی را برای به کارگیری ظرفیت بسیج مد نظر قرار می‌دهد. سؤال من این است که ما این تفکر را کجا به صورت مدل در آوردیم؟

اگر ما این مدل را در بیاوریم و به کار بگیریم، ظرفیت بسیج چند صد برابر خواهد

شد. تعریف من از تفکر بسیجی دو چیز است: یکی این «مدرسه» است و دیگری «حب» و «عشق» است؛ یعنی آموزه‌ای که صرف بسیجی می‌کنیم، عشق به این آموزه است. چون این آموزه را اسلام امضا می‌کند، هر کسی به این آموزه اعتقاد داشته باشد، می‌تواند بسیجی باشد. شما می‌فرمائید تفکر محوری بسیج چه باشد که بتوانیم ظرفیتها را بکار بگیریم؛ من می‌گویم تفکر محوری بسیج همان دو کلامی است که حضرت امام (ره) در تعریف بسیج آورده‌اند: مدرسه عشق است. منتها من حُبّی را که اسلام امضا می‌کند قبول دارم؛ یعنی یک چارچوب کلی داشته باشد، ولی حب‌ها، جبهای دیگری هم باشد. بعضی‌ها در کشور ما ممکن است خیلی متدّین نباشند، ولی علاقه‌مند به نظام جمهوری اسلامی و پیشرفت کشورند. به صنعتش علاقه‌مند هستند، به تکنولوژی‌اش علاقه‌مند هستند، به اقتصادش علاقه‌مند هستند، به تولید ثروت در جامعه اسلامی علاقه‌مند هستند. اگر تعبیر شما از بسیج دهها میلیونی غیر از این باشد، بسیج‌تان دهها میلیونی نمی‌شود اما بسیج دهها میلیونی که آقا می‌فرمایند مرکز اصلی تفکر آن همین مدرسه عشق است؛ اول اینکه مدرسه است؛ یعنی آموزه دارد. آموزه‌هایش، آموزه‌های معینی است که مبانی نظری دارد، مبانی عملی دارد، تفکر دارد، دستگاه فکری دارد. همه‌اش تعریف دارد. حبّ به این دستگاه فکری هم وجود دارد. این دستگاه فکری می‌تواند وسیع باشد و تا آنجایی که اسلام امضاء می‌کند فرا برود. به نظر آوردن این نکته در بسیج مستلزم آن است که ما یک مقداری ظرفیت‌ایمان را افزایش بدهیم و سعه صدرمان را بالا ببریم. انصافاً آنچه را که رهبری می‌فرمایند دنبال کنیم، نه آن تفسیری که خودمان از آن برداشت می‌کنیم. وقتی می‌فرمایند بسیج دهها میلیونی، این نکته را درک کنیم که دهها میلیون نفر در ایران؛ یعنی ملت ایران؛ یعنی تفکرات و علایق مختلف. اسلام امضا می‌کند، مورد تأیید ایشان است؛ پس باید بیاید در بسیج. سؤال من این است بسیج توانمندی بکارگیری این ظرفیتها را دارد؟ اگر ندارد ما چیزی را مالک الرقابش نشویم که مال خودمان نیست. ما جای دیگر بیت‌المال را داریم هدر می‌دهیم؛ یعنی فردی که به عنوان یک عضو بیرون بسیج مانده است، بیت‌المال است که شما دارید او را اتلاف می‌کنید، در صورتی که نه رهبری و نه اسلام و نه شاخصه‌های کلی انقلاب اسلامی آن فرد را بیرون از دایره بسیج نمی‌دانند. این است که به نظر من باید پردازیم به اینکه

چگونه می‌توانیم محور تفکر بسیجی را روشن کنیم، شاخصه‌هایش را بیرون بیاوریم و چارچوبهایش را طوری تعریف کنیم که مطلوب نظر مقام معظم رهبری باشد.

**تولایی:** سوالات من تمام شد اگر دوستان نقطه نظراتی برای غنی شدن بحث و کامل شدن مباحث دارند. بفرمایید.

**روحی:** در خصوص نبرد آینده باید عرض کنم رویارویی و مقابله آمریکا با جمهوری اسلامی ایران در دو شکل کلی شامل جنگ سرد و برخورد نظامی قابل تصور است، همانطور که اشاره شد در حال حاضر، جنگ سرد آمریکا با ایران در عرصه‌های مختلف فعال و در حال توسعه می‌باشد ولی با توجه به دیدگاه منفی گروه‌های افراطی در آمریکا پیرامون نتیجه بخش بودن جنگ سرد، گزینه توسل به نیروی نظامی در سطح محدود یا گسترده در دستور کار آمریکایی‌ها قرار دارد. اگر چه وضعیت آینده نامعلوم است ولی نبرد آینده الزاماً تکرار جنگ‌های گذشته نخواهد بود و جنگ آینده دارای شرایط و ابعاد جدید و ویژگی‌های خاص خود خواهد بود که بسیج می‌بایست با دمیدن روح مقاومت در کل جامعه، خود را متناسب با این شرایط برای یک رویارویی همه جانبه آماده نماید.

**کلهر:** حضرت امام (ره) می‌فرمودند «پشت سیاست جهان زور خوابیده است». در واقع؛ بایک جمله همه را تحلیل می‌کردند؛ یعنی وقتی سیاست به انتها می‌رسد زور جلو می‌آید و خودش را نشان می‌دهد و می‌گوید بعد از این همه استدلال و صحبت و برهان و منطق اگر قبول نمی‌کنی، ما می‌خواهیم با زور به تو بفهمانیم که این قضیه این گونه است. ما برای بسیج در بحث سخت هم باید یک فکر اساسی باید بکنیم، به خصوص در استراتژی‌های جنگ بدون درگیری؛ در بحث جنگ نامتقارن، جنگ خاکستری و جنگ‌های دیگری که در دنیا اتفاق می‌افتد؛ زیرا با وجود اینکه جهان به سوی فرهنگی شدن و معنوی شدن پیش می‌رود و ما هم به آن معتقدیم، ولی هیچ‌گاه انسانها مسائلشان را فقط با فرهنگ حل نمی‌کنند. به نظرم یک فرصتی لازم است تا وضعیت کنونی بسیج

خودمان را و اینکه چه راهکارهایی تا حالا صورت گرفته و وضعیت آن جنگی که احتمالاً سناریوی پیش محتمل الوقوع است، بررسی بشود.

**ملکی فر:** بنده معتقدم تفکر بسیجی همواره مبتنی بر آرمان گرایی و ممکن سازی ناممکن‌ها بوده است. من اینها را دو ارزش بنیادی در تفکر بسیجی می‌دانم و اعتقاد دارم که حتی ترویج همین ارزشها از جانب بسیج هم به صورت زبانی و هم به صورت عملی می‌تواند نقش مؤثرتری در اعتلای تعمیق انقلاب داشته باشد. در طول تقریباً سه دهه‌ای که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، ما شاهد تقابل دو تفکر در فضای مدیریتی و برنامه‌ریزی کشور بوده‌ایم؛ تفکر آرمان‌گرا و تفکر واقع‌گرا. که یکی بر خط شکنی و ایجاد فرصتهای فراتر از امکانات موجود تأکید دارد و با علی(ع) گفتن عشق را آغاز می‌کند و دیگری، خود را در حصار تنگ و تاریک واقعیتها محدود می‌کند. البته آنچه واقعاً مطلوب است یک نوع تفکر بنیانی؛ یعنی آرمان گرایی واقع بینانه است تا در دام خیال‌پردازی نیفتیم. ولی در جامعه‌ای که تفکر واقع بینانه در آن غوغا می‌کند، بسیج خط‌شکن ما باید پرچمدار تفکر آرمان گرایی ناب باشد و همین تفکر است که ممکن سازی ناممکن‌ها را به سیره و سنتهای بسیج تبدیل کرده است. ما به خصوص در ایام دفاع مقدس شاهد اثر بخشی این تفکر در بسیج بوده‌ایم؛ همان روزهایی که بچه‌های بسیجی چشم خود را بر واقعیتهایی مثل میدانهای مین گذاری شده می‌بستند و جلو می‌رفتند و خط را برای رزمندگان اسلام می‌گشودند. بسیج باید تفکر آرمان‌گرا را در سطح جامعه به قاعده تبدیل کند.

**تولایی:** از اعضای محترم جلسه به خاطر حضور در این میزگرد و ارائه ایده‌ها و نظرهایشان تشکر می‌کنم.

به امید اینکه مباحث این میزگرد مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گرفته باشد، فصلنامه مطالعات بسیج از هر گونه پیشنهاد، راه‌حل و نظری که به روشن شدن هر چه بیشتر ابعاد موضوع کمک کند استقبال می‌نماید.